



در امریکانز
\$1.50

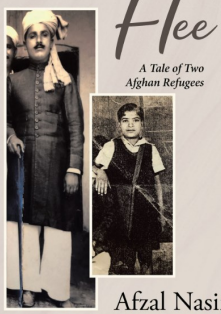
افغان مینې مارکیت عرضه کوننده
انواع مواد خوراکه وطنی

یگانه مغازه افغانی
در منطقه واشنگتن بزرگ
که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند
6566 Backlick Rd. Springfield, VA
22150
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

گریز اجباری

ماجرای دو مهاجر افغانستانی

Forced to Flee



نگارش محمد افضل ناصری
را علاقمندان از آمازون به دست آورده می توانند.

Amazon.com

amazon

مهرنامه مردم افغانستان

شماره پنجم / سال سی و سوم / ۳۱ اسد ۱۴۰۳ / ۲۱ اگست ۲۰۲۴ / شماره مسلسل ۱۱۲۱

به یاد شهید قهرمان ملی

نامت شنوم، دل ز فرح زنده شود

وز غیر تو هر جا سخن آید به میان
خاطر به هزار غم پراکنده شود

کارشناسان اقلیم سازمان ملل متحد باور دارند که ۲۰۲۳ با وجودی که گرم ترین سال ثبت شده است، اما در سال های پیش رو، ریکارد این سال بارها و به تکرار خواهد شکست. آقای گوتریش، سرمنشی ملل متحد، هشدار داده و افزوده است که ذوب یخچال های طبیعی، سیل های مرگ بار، توفان های شدید و خشک سالی های پی در پی از جمله اثرات مخرب تغییر آب و هواست. نام برده این مطلب را در نشست اخیر ماه جون سران سازمان همکاری شانگهای اظهار داشت.

در خاورمیانه و آسیای مرکزی، گرمی هوا دوبرابر اوسط جهانی افزایش یافته و پیامدهای آن بر دولت ها و ساکنان فقیر این منطقه صدمه زیاد وارد کرده است. گاهی این امر باعث تشدید تنش بین کشورهای منطقه شده است و این تنش ها در آینده ممکن است به منازعات پرهزینه و ویرانگر بدل گردد.

دفتر هماهنگی امور بشردوستانه ملل متحد (اروپا) در گزارش ۹ جنوری ۲۰۲۴ اظهار داشته است که ۳۰ ولایت از جمله ۳۴ ولایت افغانستان با کمبود شدید آب مواجه هستند و افغانستان در سال ۲۰۲۳ بدترین خشک سالی ۳۰ سال اخیرش را متحمل شده بود. همچنان در گزارش آمده است که اکنون در سومین سال متوالی با شرایط مشابه خشک سالی، چالش های زیست محیطی و اقتصادی مردم تشدید شده است. در نتیجه افغانستان در بالاترین سطح ناامنی غذایی در جهان قرار گرفته است. افزایش گرما در افغانستان از سال های ۱۹۵۰ به این طرف دوچند اوسط جهانی است و بیابان زایی بسیار سرعت گرفته است.

اداره انکشافی سازمان ملل متحد در افغانستان، به تاریخ ۱۲ مارچ ۲۰۲۴ اعلام داشت که ۶۷ درصد مردم افغانستان در سال گذشته با مشکلات حاد ناشی از خشک سالی مواجه بودند و در عین حال ۱۶ درصد مردم از اثر سرازیر شدن سیلاب ها آسیب دیده اند. نماینده اداره ملی حفاظت از محیط زیست تحت کنترل طالبان گفته است که از اثر تغییرات اقلیمی ۲۱ میلیون نفر در افغانستان با کمبود آب روبه رویند. در کابل، پایتخت کشور، مردم با کمبود روزافزون و شدید آب مواجه هستند. رشد جمعیت و پایین رفتن سطح آب از عوامل اصلی این وضعیت در شهر کابل است. بر اساس ماستریلان سال ۱۳۵۷، نفوس کابل ۷۰۰ هزار نفر در نظر گرفته شده بود و فعلاً حدود شش میلیون تن، یعنی بیش از هشت برابر آن پلان در این شهر زنده گی می کنند، در حالی که حتی زیربنای لازم برای آن پلان حداقلی نیز هنوز تکمیل نشده است. غیر از تغییر اقلیم، عوامل دیگری نیز در به وجود آمدن بحران آبی کابل نقش داشته است، از جمله حفر بی رویه چاه های عمیق، اشغال زمین های مربوط به ساحه سبز، اعمار بلندمنزل های غیربلانی و استفاده زیاد از آب های زیرزمینی را می توان از عوامل اصلی خواند. طبق گزارش ها، سطح آب زیرزمینی کابل در سال های اخیر سالانه حدود ۵ متر پایین رفته است و اکنون خیلی از چاه ها خشک شده اند.

بحران اقلیمی و کاهش آب با رشد جمعیت همراه شده است. افغانستان اکنون بالاترین سطح رشد جمعیت را میان کشورهای همسایه، آسیای میانه و جنوب آسیا دارد. طبق گزارش اداره مرکزی احصایه افغانستان، میزان تخمینی رشد جمعیت کشور در هر سال، حدود ۲ درصد است. بدین ترتیب جمعیت کشور در پانزده سال حدود ۵۰ درصد بیش تر شده و انتظار می رود که در سال ۲۰۵۰ به ۶۰ میلیون برسد. تقریباً نصف جمعیت افغانستان کم تر از ۱۵ سال سن دارند و ۷۰ درصد ساکنان در دهات زنده گی می کنند. رشد جمعیت در کشورهای فقیر جهان نگرانی بزرگ است و مشکلات اقتصادی و اجتماعی بسیار را در پی می آورد، از جمله کمبود خدمات و زیربنای گذشت زمان بدتر می شود و دولت های این کشورها قادر نیستند همگام با افزایش جمعیت اقتصاد را رشد دهند و زیربنای خدمات لازم را فراهم سازند. افغانستان در فهرست هشت کشور دارای بیش ترین رشد جمعیت در جهان قرار دارد. (دنباله در صفحه ۸)

داکتر ضیا نظام فیرفکس، ورجینیا

افغانستان در گرداب تغییر اقلیم. افزایش جمعیت و بی دولتی



دکتر ضیاء نظام سفیر سابق کشور در وینا، بروکسل و روم

منطقه ما بیش تر از خیلی مناطق دیگر جهان تحت تاثیر تغییر اقلیم قرار گرفته است. در این منطقه قلت آب هر روز تشدید می شود و جمعیت به سرعت رشد می کند. گرمی کم سابقه زمین و اثرات ناگوار آن در جهان، به خصوص در منطقه ما، با گذشت زمان به اشکال مختلف از جمله خشک سالی، سیل، کمبود شدید آب و هوای آلوده آشکارتر می گردد. در این روزها منطقه خلیج فارس، بخش هایی از پاکستان و افغانستان شاهد گرمی کم سابقه است و در برخی شهرهای ایران و کشورهای عربی فعالیت های روزمره مختل شده است.

تلاطم و بی نظمی آب و هوایی در افغانستان زنده گی روستایی و شدیداً وابسته به زراعت اکثر باشندگان را دچار بحران پیهم و غیرمترقبه کرده است. خشک سالی، باران و سرما و گرمای بی موقع، سیلاب و توفان، محیط زنده گی مردمی را که از ابتدایی ترین امکانات حیات محرومند، مدام زیرورو می کند. اخیراً باران و توفان در ولایت ننگرهار ویرانی بسیار، ده ها کشته و صدها زخمی به جا گذاشت. خزان و زمستان سال قبل در بیش تر مناطق کشور بدون برف و باران گذشت، طوری که بهار امسال زمین ها خشک و لغزنده بود. آنگاه باران های شدید در شمال شرق، شمال غرب و برخی مناطق مرکزی و جنوب غربی سیلاب های ویرانگری را خلق کرد که زمین های زراعتی، راه ها و خانه ها را می بلعید. (دنباله در ستون سوم)

ملت در ویکی پدیا، از نظر قانونی یا legal همشهریان یک کشور است که در آنجا تولد شده اند و یا اینکه با مهاجرت در آن کشور همشهری یا citizen شده اند. ملت گروه مردم نگاشته شده که کلچر، تاریخ، عنعنات، زبان تکلم مشترک داشته معمولاً در جوار یکدیگر در یک کشور زندگی دارند. و هم ملت بحیث موقعیت نسبی یا relative position ذکر شده یک چیز یا مردم را نسبت به یک چیز یا مردم دیگر در یک جامعه بیان میدارد که مطلق نمی باشد.

با تاسف که با تهاجم تروریست های طالب ظالم تا حال: سه سال یا اضافه از هزار (۱۰۰۰) روز گذشته و اما تا هنوز بر ملت و مردم ما احترام قایل نشده اند و فرهنگ شان را پایمال کرده ضرر رسانیده اند.

ملت (مردم و جامعه) از طرف فیلسوف ها در دایره المعارف فلسفی روتلیدج یا Routledge در بیبلیوگرافی های آکسفورد، دایره المعارف فلسفی ستانفورد و مولفین متعدد مطالعه شده است که بحث هر یک خارج از حوصله این مقاله بوده از جمله خلاصه آنچه از طرف روتلیدج زیر عنوان [ملت چیست؟] و مولف آن ارنست رینان یا Ernest Renan میباشد و بین سال های (۱۸۹۲-۱۸۲۳) زندگی داشت: یک فیلسوف، زبان شناس و مورخ مذهب، فرانسوی الاصل است که در سال ۱۹۳۹ به زبان فرانسوی این نوشته را تقدیم نموده است. (دنباله در ص ۷)

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو

مردم و منافع مردم ما پایمال شده است

خوشبختی اگر خواهی از خواب گران برخیز
همگام ز جهد خود بادورزمان بر خیز

از موج خروش آموزآماده طوفان باش
چون سیل هجوم آورآری توجنان برخیز
دیوان اشعار الحاج سید امیر انصاری صفحه ۱۴۲
روزپانزدهم اگست در تاریخ کشوربعد ازحمله روسها در سرزمین آبا و اجداد ما افغانستان عزیز روزمنحوسی بود که منافع مردم ما، هویت مردم ما و ارزش های دینی و دنیایی مردم ما بکمک ایالات متحده، متحدین و نوکران شان؛ تروریست های طالبی، مورد تهاجم قرار گرفته پایمال شد.

سخنرانیهای مستعد ودانشمندان متبحر درجراید، تلویزیونها، رسانه های اجتماعی، مصاحبه ها و جلسات از طریق زوم و همانند، به سوبه محلی و بین المللی زیر عنوان «منافع ملی» گفته ها دارند. و لاکن هیچیک شان تا حال بصورت مشرح دراین عنوان مهم عمیقاًداخل نشده اند؛ به اجازه این بزرگواران قذبلندک نموده نکاتی چند ازمنابع محترم چون دایره المعارف ها ومقالات محققین وفلاسفه درباره ملت/ مردم یا nation، که بحث طویل است، تاحد توان، تمرکز نموده خوش میشوم که اشتباهات مراتباماس به ایملیل ذیل تصحیح نموده برمن منت گزارند:

dastageer2008@hotmail.com

درسایت وزین آریایی درسال ۲۰۰۹ در شماره ۸۶۴ هفته نامه وزین امید، طبق شرایط زمان وخیانت های حامد کرزی و بانددش، نوشته درباره خیانت ملی، منافع ملی و ترجیح منافع شخصی برمنافع ملی داشتم که به اجازه این ابرمردان ژورنالیزم افغانستان جناب عزیزجرات و عزیزالقدرگرامی مدیر ورزیده و زحمتکش هفته نامه امید محترم محمد قوی کوشان، ازمنت آن نیز جسته جسته استفاده خواهم کرد.

بعد از پانزده سال و دستیابی به منابع بیشتر عنوان منافع ملی به «مردم و منافع مردم» تبدیل شد. دراین مقاله پایمال شدن مردم ما باتعریف منافع، تعریف های ملت، منافع مردم توسط افراد، منافع مردم توسط اراکین دولت، پارلمان آینده، شعار ها، خفقان ژورنالستها، صدا ها، نوشته ها، دستورالعمل ها/ طرزالعملها، خیانت ملی، ترجیح منافع شخصی بر منافع ملی و چه سیستم سیاسی مناسب حال مردم و ملت های ماست بحث شده بصورت خلص تقدیم میگردد:

منافع مردم، بفکر من، مشتمل اند بر اعمال، گفتار، رفتار، صدا ها، نوشته ها، طرز العمل و دستور العملی که به سود و مفاد مردم و یا یک ملت بوده از آن بهره نیک جهت برقراری امنیت، آرامی مردم، صحت خوب و بدن سالم، کار با معاش خوب و مناسب، تجارت صادقانه نه قاچاق، تعلیم و کارگردانی عالی. همچنین، میشنوم که ما ملت نیستیم؛ بلی! بنظر کسانیکه تنها خود را ملت میشمارند؛ پس بیاید ببینیم که «ملت» چیست؟

یونان قدیم دارای صد ها شهر های که دولت یا city-state مستقل بود که بصورت عموم Polis یا شهرها یاد میشدند و توسط کوه ها، تپه ها و آب از هم جدایی داشتند. این شهرها دارای کلچر، مذهب، و زبان مشترک داشتند که بسیار کم وحدت ملیتی بین شان رایج بود. هر شهر خود تصامیم خود را گرفته زندگی از یک شهر به شهر دیگر متفاوت بود. و لاکن در صورت حمله دشمنان خارجی باهم متحدانه بصد دشمن میجنگیدند قسمیکه در مقابل حمله پارسیان بر یونان صورت گرفت؛ شهر های مقتدر چون آتن و سپارتا بر دیگران نفوذ داشتند.

داکترونید پارسا

نیویارک

«حکومت فراگیر ملی»؟!

روایت حاکم و پیهم تکرار شده «حکومت فراگیر ملی» بر محور امارت نام نهاد و خود خوانده طالب :

با دستکاری و (مانی پولاسیون) افکار و ذهنیت در باره یک منازعه و یا موضوع مطرح بحث در سطح جهانی از جانب قدرت های حاکم در رسانه ها روایتی خلق میگردد. هدف آن میباشد تا افکار عامه کشوری و یا افکار عامه جهان را جهت دهند به سوی اهداف معین.

یکی ازین روایات حکومت فراگیر ملی میباشد که از زبان آخوند های عقبگرای همسایه غربی و پوتین ترار روس هم تکرار میشود و عده بی از سیاسیون داخلی و خارجی ناآگاه از ایدیولوژی و طرز فکر طالبی تاکید میکنند .

مدافعین این روایت نادرست از ادعای حکومت گویا اسلامی طالبی ، نقش امیر المومنین و سوابق این گروه در دهه نود سده گذشته بی خبرند و یا میدانند و خود را به گفته کابلی ها (به کوچه حسن چپ میزند) آن را تکرار مینمایند. این نوع اعتقاد به حکومت گویا اسلامی با مقولات و مفاهیم مدرن جهان معاصر از جمله حکومت فراگیر ملی و مقولات حاکمیت مردم و اصول مبتنی بر دموکراسی غیرقابل تطابق میباشد.

باتاسف ملل متحد نیز با چشم پوشی از اصول مندرجه منشور نورم های بمیان آمده طی بیش از هفت دهه در سطح جهانی نیز با پیروی از شیوه معمول – بالوسيله قدرت های حاکم بر جهان – درین عرصه فعال بوده و مامورین این نهاد همراه با نمایندگان خاص شان برای کشور ما نغمه (حکومت فراگیر ملی) را میسرانند.

وضع فعلی کشور که طبق بیان همه مامورین ملل متحد و ادارات مختلف مبارزه بر ضد تروریسم آن یک حالت خطرناک و خطر بالقوه را برای صلح و امنیت منطقه و جهان تبدیل نموده است. پس باید مقابل این خطر اقدامات مناسب بازدارنده اتخاذ گردد نه تعامل با یک گروه متحجر تروریست طالب و متحدین تروریست چندین ملیتی آن.

با سپاه اجیر سیاه اندیش قرون وسطایی دشمن نوع بشر که به هیچ نوع ارزش های مندرجه مربوط به حقوق بشر، که طی هفت دهه اخیر باتوافق جهانی بمیان آمده است ، موافق نیستند چه طور میتوان حکومت فراگیر مبتنی بر اصول دموکراسی و اصل حاکمیت مردم بمیان آورد؟

طی سه سال اخیر اشغال کشور بالوسيله طالب و متحدین تروریست چند ملیتی آن هزاران مدرسه که درس خصومت و نفرت نسبت به (کافران) را به شمول جهاد نامنهاد این گروه تدریس مینمایند آیا صلح و امنیت منطقه و جهان با خطر بالقوه مقابل نیست؟

از دید من وضع فعلی ایجاب اقدام قاطع مبارزه بر ضد تروریسم را مینماید به شمول خلع سلاح تروریستهای چندین ملیتی.

واضح است که در شرایط فعلی با موجودیت مناطق بحرانی اروپای شرقی و شرق میانه امکان توجه عاجل به کشور ما موجود نیست. اما از دید اندیشوی و اتخاذ پالیسی دست کم موضوع ماموریت جهانی و ملل متحد صرف از طریق یک عملیه سیاسی همانند کنفرانس بن و آغاز یک عملیه سیاسی امکان پذیر بوده میتواند.

خلع سلاح تروریستهای چندین ملیتی ، غیر نظامی شدن شهر ها، بمیان آوردن یک دوره انتقالی تا تصویب قانون اساسی مبتنی بر اصل حاکمیت مردم و مشروعیت سیاسی مبتنی بر مردم سالاری و یا تحت قیمومت قرار گرفتن افغانستان بالوسيله ملل متحد ... بخشی ازین برنامه بوده میتواند.

نتیجه آن که : حکومت فراگیر ملی بر محور طالب آب در هاون کوبیدن بوده و خلاف عقل و منطقی می باشد . کسانی که باور ندارند می توانند حد اقل کتاب رئیس دادگاه عالی طالب را بخوانند ! /

نگاهی به کتاب (واللیل اذا عسعس...)

نگارش استاد محمد محقق

در کتاب جدید محمد محق. نویسنده و پژوهشگر نواندیش دینی، با عنوان «واللیل اذا عسعس...» و عنوان فرعی «نوزایی، افراط گرایی و تنگناها» رد پای این نگرانی نه تنها در عنوان کتاب بلکه در سراسر آن محسوس است و حتا شاید در تحلیل ها و نتیجه گیری های کتاب بی تاثیر نبوده باشد.

واللیل اذا عسعس... شامل دو بخش مقالات و مصاحبه ها است که تعدادی از آن ها قبلا در رسانه های مختلف نشر شده اند. شاید بشود محتوای کتاب را به سه بخش تقسیم کرد: نقد سیر تاریخی نوگرایی در کشورهای اسلامی، نقد و تحلیل سیر تاریخی افراط گرایی دینی در کشورهای اسلامی، و تحلیل افراط گرایی دینی و پس زمینه های فکری آن در افغانستان.

نواندیشی و نوگرایی: آقای محق، مانند تعداد زیادی از پژوهشگران دیگر، خاستگاه جریان نوگرایی در کل و نواندیشی فکری منحیث جزء از آن کل را در نخستین «مواجهه کشورهای اسلامی با مظاهر تمدن غرب» و آگاه شدن جامعه اسلامی به ضعف خودی مبینند. با این حساب، هدف از جریان نوگرایی تغییر به سوی جهان مدرن بوده است. تغییر موفقانه از یک حالت به حالت دیگر اما نیاز به مدیریت خوب دارد. بطور مثال اگر مدل مدیریت تغییر کورت لوین، روان شناس آلمانی، را در نظر بگیریم، تغییر موفق سه مرحله دارد. آب کردن یخ، آوردن تغییر، و دوباره فریز کردن. در مرحله اول، آب کردن یخ، یعنی تحلیل و به چالش کشیدن عقاید، ارزش ها، رفتار، و کردار جامعه است و مقایسه آن با هدف مطلوب. مرحله دوم معرفی و تطبیق تغییرات و بالاخره در مرحله آخری فریز کردن مجدد یعنی تحکیم و تقویه تغییرات وارد شده.

به نظر آقای محق، جامعه اسلامی در همان قدم اول، یعنی در تحلیل حالت موجود، مرتکب سه اشتباه کل شده است از قرار ذیل:

۱) عدم توجه به علوم انسانی و اجتماعی: تعدادی از نوگرایان جوامع اسلامی در تحلیل شکوفایی جهان غرب با آن که متوجه اهمیت فراگیری دانش های جدید شده بودند ولی در تلاش شان برای نوسازی سیستم های آموزشی تنها به «دانش های پایه» یا همان علوم طبیعی اکتفا کردند. «دانش های دیگر که اصطلاحاً علوم اجتماعی و انسانی خوانده می شوند، از این نیک بخشی برخوردار نبودند، و بهای چندانی به آن ها داده نشد. «این در حالی که تحلیل درست مسایلی مانند ارزش های یک جامعه، رفتار و کردارش تنها از دریچه علوم اجتماعی ممکن است.

۲) دیگری در آگاهی ما: جوامع اسلامی که تا پیش از رودرویی با جهان غرب، بنابر دلایل مختلفی مانند کشمکش های داخلی، نسبت به غرب به کلی بی توجه بودند، به ناگهان متوجه حضور سنگین و تحمیلی غرب می شوند و این بار راهی برای به نادیده گرفتن اش ندارند. ولی در تحلیل غرب، که آقای محق به آن «دیگری» می گوید، به جای روی کرد علمی، جوامع اسلامی موضع گیری ایدئولوژیک می کنند. چنین است که «آگاهی ما از دیگری تا کنون از فقر و کاستی در این زمینه در رنج است. هر چند اخیراً شماری اندک از متفکران ما، از جمله حسن حنفی، دعوت به بنیادگذاری دانشی بنام علم الاستغراب یا غرب شناسی نموده اند. پیش از او نیز تنی چند از متفکران مسلمان به نگارش کتاب هایی در باره شناخت تمدن غرب همت گماشتند، اما با این هم، این تلاش ها صبغه فردی داشته و تا کنون دانشی در میان ما به این نام پدید نیامده و آنچه آگاهی ما را در باره آن دیگری تشکیل میدهد، نه دانشی آکادمیک بلکه مباحثی ایدئولوژیک است.»

۳) پرسمان گمشده: دو نکته بالا، عدم توجه به علوم اجتماعی و آگاهی مغشوش ما از غیر، باعث شده اند نتوانیم از خود پرسش های درست بپرسیم. چنین است که بطور مثال به باور نویسنده پرسشهای اخلاقی و نقش اخلاق در پیشرفت یک جامعه در آگاهی عمومی ماهنوز راه پیدا نکرده است. این بخش نخست کتاب را نویسنده با مقاله با عنوان «تغییر از کجا و چه گونه» پایان می دهد که در آن اهمیت «به گردش انداختن چرخه تفکر و به اندیشه واداشتن طیف گسترده تری از عناصر فعال در عرصه عمومی» و «اهمیت توجه به علوم اجتماعی، فرهنگ نوشتاری به جای فرهنگ گفتاری، و توجه به اهمیت زبان منحیث گام های آغازین به سوی تغییر موفق نام گرفته شده اند.

بخش نخست کتاب واللیل اذا عسعس... به نظر من جالب ترین بخش کتاب است. در این جا (اگر چه خیلی مختصر) آقای محق اشاره های مفید و ارزشمندی نیز به مسایل روان شناسی اجتماعی دارد. به طور مثال تحلیل عواقب کشمکش های درونی که خاستگاه شان در ناسازگاری تمایل ذاتی انسان به تغییر و

عبدالناصر نورزاد

افغانستان امروز و نیاز به یک راه حل اساسی

ماه اگست، سومین سال افغانستان تحت کنترل طالبان است. سقوط غیر منتظره جمهوری و خروج جامعه بین المللی از افغانستان، زمینه را برای طالبان فراهم کرد تا بر تمام افغانستان تسلط یابند. مشق و تمرین دموکراسی در افغانستان، علیرغم حضور بیست سال جامعه بین المللی، یک تمرین ناکام بود و با بن بست مواجه گردید. حضور بیست سال جامعه بین المللی در افغانستان، علیرغم دستاورد های محسوس در زمینه حضور زنان در افغانستان، تحصیلات عالی، تامین ارتباط افغانستان با جهان بیرون، حضور پررنگ رسانه ها، نتوانست به موفقیت برسد. بالاخره، طالبان به قدرت رسیدند و همه دستاورد ها، نابود شد.

طالبان امروز، هیچ تفاوتی با طالبان سال ۱۹۹۶ ندارند. رژیم سرکوب گر، زن ستیز و مخالف ارزش های دموکراتیک، جامعه بسته و به دور از حکومت داری مدرن، ممنوعیت احزاب سیاسی، منع تحصیل زنان و سرکوب ساختاری از جمله عملکرد های طالبان است که در این سه سال برخلاف انتظار مردم و جهان، به آن دست یازیده اند.

حالا، وضعیت افغانستان با بن بست مواجه است. تفاهم با طالبان به اساس خصوصیت ایدیولوژیک و افراطی آن، غیر قابل دسترس است و به همین علت است که تا هنوز هیچ کشوری حاضر نشده تا رژیم طالبان را به رسمیت بشناسد و با آن رابطه رسمی و دیپلماتیک برقرار کند.

تعامل موقتی و از روی نیاز، زمینه را برای استحکام پایه های رژیم طالبان، مساعد ساخته است. سیگار اداره بازرس ویژه امریکا برای بازسازی افغانستان، هفته گذشته اعلان کرد که در این سه سال، نزدیک به ۲۱ میلیارد دالر به افغانستان تحت کنترل طالبان، کمک شده است. با توجه به میزان پول کمک شده به افغانستان و اینکه مجموع این پول به خزانه رژیم طالبان سرازیر شده است؛ باعث شده تا رژیم طالبان بیشتر سرکوب گر شود و با جسارت به حکومت استبدادی اش ادامه دهد.

با توجه به وضعیت جهان، بحران اکرین، درگیری در خاورمیانه، تحولات در اتحادیه اروپا و جنوب آسیا و افریقا، معضل های سیاسی در امریکایی جنوبی، جهان امروزی ما شاهد یک انارشیزم است و افغانستان نمی تواند بحرانی جدا از آن فرض شود. در اینجا نیاز است تا معضل افغانستان به گونه بنیادی بواسطه یک میکانیزم چند جانبه، مشارکت فعال منطقه ای و فرا منطقه، توافق بر سر تامین صلح در این کشور و ایجاد فضای دموکراتیک که افغان ها بتوانند بر سرنوشت شان حاکم شوند، نیاز است. این میکانیزم با خصوصیت چند جانبه گرایی در ابتدای امر، زمینه هرنوع اختلاف را مردود می سازد و در قدم دوم زمینه را برای انتقال مسالمت آمیز قدرت در این کشور درگیر بحران چند دهه ای، فراهم خواهد آورد.

برای این مهم، نیاز است تا منطقه و فرا منطقه به شمول اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد، میکانیزم ها و ساختار های منطقه ای و بین المللی به شمول اتحادیه اروپا، برای اعزام نیروهای حافظ صلح چند ملیتی، اقدام فوری کنند. جغرافیای افغانستان باید غیر نظامی اعلام گردد و یک حکومت موقت برای شش ماه روی کار آید. تا شش ماه، بستر لازم برای انتخابات مساعد گردد و قانون اساسی افغانستان که تا سقوط نظام جمهوریت حاکم بود، با اندک تعدیلات، دوباره تصویب شود. در این مدت نیاز است تا ساختار های دولت افغانستان، بار دیگر اعاده شده و خدمات به شهروندان، ارایه گردد. مدل نظام کشور سویس، بی طرفی در منازعات منطقه ای و فرامنطقه ای، یک ساختار سیاسی متناسب با نیاز های این کشور، روی کار آید. به این ترتیب دستاورد های بیست سال گذشته افغانستان که در نتیجه حضور جامعه بین المللی بدست آمده بود، حفظ شده و نقطه پایانی برای معضل با بن بست مواجه شده ی افغانستان، فراهم خواهد گردید. /

همچنان هراس او از تغییر است. یا به طور مثال تاثیرات اجتماعی موضوعاتی مانند «جانبگرایی درون – گروهی» و «نکوهش برون – گروهی»، سفید و سیاه بینی و مسایلی از این قبیل.

افراط گرایی دینی : در بخش دومی کتاب که بیشتر نقد و تحلیل افراط گرایی دینی است، آقای محق بحث را بانگاه تفصیلی به مکتب فقهی حنفی و سیر تاریخی آن آغاز میکند. اهدای کتاب وللیل اذا عسعس... به امام ابوحنیفه نشان دهنده اهمیت مکتب فکری او از نظر نویسنده است. آقای محق که خود یک پژوهشگر عقل گرا است، در اهدایه کتاب، امام ابوحنیفه را منحیث شخصی معرفی میکند که «مشعل عقلانیت را در شبستان دیانت» افروخته است. به نظر آقای محق آن چه امام ابوحنیفه و (دنباله درس ۳)

Maaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 – 7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسنول : محمّدقوی کوشان

استدعای صحتیابی جناب هنری



جناب سیدآقا هنری

جناب آقای سیدآقا هنری، از زمره همکاران عزیز و گرامی جریده امید از آغاز نشرات جریده تا امروز (بیش از سی و سه سال) می باشند، که چندماه پیش به کسالت و ناراحتی صحتی دچار شدند. اینک با این معروضه، تمنا و استدعای همکاران و اداره امید را جهت اعاده هرچه زودتر جانجویی شان از بارگاه الله شافی (ج) ابراز می داریم.

جناب هنری، در عالم غربت، از شروع کار هفته نامه امید در سال ۱۹۹۲ م داوطلبانه امور توزیع جریده را به چندین مغازه افغانی در آلمان و نیز جمع آوری و ارسال اشتراک عده زیاد و پنداران رادر اروپا همراه با پول فروش جریده بر دوش شریف شان گرفته و هنوز همچنان به این همکاری و محبت خویش به امید ادامه داده، افزون بر آن سالانه سه چهارم تبه مبالغ قابل توجهی به اداره جریده اعانات سخاوتمندانه ارسال میکنند. چنانکه هر چند شماره مقالات معلوماتی از گوشه های تاریخ وطن را به امید می فرستند و چاپ میشوند. جناب هنری، در افغانستان، چه در وزارت زراعت و چه در وزارت مطبوعات وقت با روزنامه ها و مجلات همکاری قلمی داشتند. افزون بر آن طی ایام مهاجرت چهل ساله به آلمان، برای نوجوانان وطن در غربت از پول شخصی خویش مطالب آموزشی رادر مجلدات افزون بر هزاران نسخه چاپ و در مساجد و مکاتب وطنی طور رایگان اهدا کرده اند.

با تمجید و تکریم از اینهمه کارهای فرهنگی که برای گسترش فرهنگ و دانش متحمل شده اند، بار دیگر از خداوند مهربان صحتیابی کامل و عاجل شان را استدعا می داریم، و چند سطر را که چند روز پیش به امید اهدا نموده اند، در اینجا به نشر می سپاریم:

برادر عزیز و مهربانم قوی جان، از احوالگیری ات خیلی ممنون. با تأسف اول کرونا به سراغم آمده، بعد مرض دل دق، کسالت، بی اشتهایی و... همه دست بهم داده، سرپیچی کردند و مرا به بستر شفابخانه کشاندند. حال کمی بهترم، ان شاء الله خدمت می رسم. احتیاج به دعای شما دوستانم دارم، الله یار همه بزرگانم.

سیدآقا هنری، هامبورگ، ۱۶ اگست ۲۰۲۴

مسئله که در این مبحث به درستی واضح نیست، نظر نویسنده در مورد جایگاه «عقل» «در برابر» امور ثابت «دینی است وقتی که این امور با عقل جمعی و اخلاق عرفی زمان ما در تضاد باشند. آیا چنین تضادهای، اگر موجود باشد، همه با تأویل متون دینی در بستر زمانی و اخلاقی دوران نبوت از بین می روند؟

۲) متاسفانه مباحث کتاب به طور سیستماتیک ترتیب داده نشده اند و گاهی، خصوصاً از نیمه های کتاب به بعد، مقاله ها بدون در نظر داشت یک ترتیب قابل تشخیص کنار هم چیده شده اند. به طور مثال، شاید بهتر می بود مقاله های «در باره سلفیت» و «حنفیت سرگردان» «جا عوض می کردند یا بخش «نفقه و تعقل» منحیث پس گفتار یا ضمیمه در آخر کتاب می آمد.

۳) جای ویراستار در کتاب واللیل اذا عسعس... همان طور که در شناسه کتاب خالی است، در متن کتاب نیز جای خالی اش محسوس است، به خصوص از نیمه کتاب به بعد. ویراستاری کتاب وظیفه نویسنده نیست بلکه وظیفه ناشر است. انتشارات رسالت که از جمله ناشران بهتر هرات است، باید در این مورد توجه بیشتر می کرد. حیف است که متنی شیوا و روانی مانند متن آقای محق به دلیل عدم ویرایش مشکل خوان باشد. خصوصاً در بخش مصاحبه ها که گاهی به طور مثال معلوم نیست که سوال کدام است و جواب کدام است. / برگرفته از سایت Goodreads Choice Awards

سروده منسوب به صوفی عشقوری (رح)

معشوق و می مهبیاست

در لعل لب ت گرچه حیات دو جهانست
حسن تو سراپا به خدا آفت جانست
قدر گل رخسار خود ای شوخ ندانی
رویت به خدا قبله صاحب نظرانست
رویده گل نرگس شهلا به مزارم
یعنی که شدم خاک و نگاهم نگرانست
از دور ترا دیدم و گفتم بر شمشاد
شوخی که دلم برده همین سرو روانست
معشوق و می امروز در این خانه مهبیاست
لیکن چه توان کرد که ماه رمضانست
زاهد تو مرا نشمردی از خیل مریدان
در روی جهان پیر من این تازه جوانست
جانا چه کنم پیش تو اظهار محبت
«چیزی که عیانست چه حاجت به بیانست»
سابق به خدا پیر و جوانش به حیا بود
گستاخی و بی باکی در این عصر و زمانست
جا دارد اگر عشقوری بر خویش بیابد
در عصر خود امروز کلیم همدانست

استخدام نشود. تا قرن دهم هجری که بابر شاه از کابل به فتح هندوستان و تأسیس سلطنت ببری پرداخت، یعنی در مدت هفت صدسال به همت مهاجران خراسانی، زبان فارسی تا اقصای سرزمین هند رسیده بود. پس از بابر، در زمان سلطنت پسرش همایون و شاهان بعدی خانواده گورکانی، پای شاعران و گویندگانی که تبحر مذهبی و خشک اندیشی و تعصب خانواده صفوی عرصه را بر آنان تنگ کرده بود، نیز از ایران کنونی به هند باز شد و در دربار شاهان گورکانی، که اهل تعصب نبوده برعکس صفویان وسعت نظر داشتند، و در سایر امور اشتغال یافتند.

بیدل زمانی در هند متولد شد و به خاک سپرده شد که فرهنگ اسلامی و خراسانی قرن ها به همت بزرگان ما در آن سرزمین پنهان و رایج شده بود. بیدل دهلوی و دیگر بزرگان پارسی گوی هند فرزندان فرهنگی ما، در هر گوشه آن نیم قاره که زیسته باشند. تربت بیدل و بزرگانی چون او را که در هند به دنیا آمده و در خاک آن دیار آرمیده اند، نه در زمین بلکه در سینه های مردم عارف باید جست:

بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی

در سینه های مردم عارف مزار ماست

این بنده حقیر هشت سال پیش از این، جاده بزرگی را به نام مولانا جلال الدین بلخی و جاده بزرگ دیگری را به نام بیدل و جاده بی را در کنار چمن حضوری به نام پیر بیدل، شاه کابلی، نامگذاری کردم تا نام آن بزرگان، بدین وسیله نیز جاودانی گردد.

موفقیت این محفل بزرگ را خواهانم. باسپاس و امتنان

داکتر سیدمخدوم رهین، ورجینیا، ایالات متحده آمریکا

۱۴ اگست ۲۰۲۴، ۲۴ اسد ۱۴۰۳ خورشیدی

نگاهی به کتاب (واللیل اذا عسعس...)

اهل رأی را از باقی متمایز می سازد تأکید روش اجتهادی اش بر استحسان است. استحسان به معنای به رسمیت شناختن عقل عرفی در صدور احکام فقهی در صورتی که آن عقل عرفی در تضاد با امور ثابت دینی نباشد. در مقابل این روش، روش اهل حدیث قرار دارد که اولویت را به جای استحسان به قیاس می دهند. قیاس به معنای حمل امر معلوم بر امر دیگر در صدور احکام فقهی. هم چنان طرز برخورد امام ابوحنیفه با حدیث و مقایسه آن با طرز برخورد اهل حدیث با حدیث یک بخش مهمی از تحلیل آقای محق را تشکیل می دهد.

در ادامه نویسنده به تفصیل به شرح تحول منفی مکتب حنفی می پردازد و نشان می دهد چه عوامل اجتماعی-سیاسی باعث شدند تا مکتب حنفی «به مکتب رقیب خود، اهل حدیث، سر تسلیم فرود آورد» «و چه طور جریان های از مکتب اهل حدیث بالاخره به سلفیت انجامیدند.

آنطور که به نظر میرسد، نتیجه گیری آقای محق این است که جامعه اسلامی اگر میخواهد راه حلی به مشکل افراط گرایی بیابد، باید خود را، همان طور که در هدایه کتاب آمده است، «وام دار آن گام های نخستین» «مکتب حنفی بداند و راه و روش عقل گرای امام ابوحنیفه را تعقیب کند.

قسمتهای آخری این بخش کتاب به پرسشهای از قبیل دین و سیاست، حلال و حرام دردمو کراسی، تئوری حاکمیت در اندیشه اسلامی، رابطه نبوت و سیاست، و مسایل کوچکتر فقهی از قبیل سنگسار از منظر درون دینی، برده گیری در اسلام، تعویذ نوینی و موضوعات مشابهی دیگر مستقیم پاسخ میدهد.

افراط گرایی در افغانستان

مسئله افراط گرایی در افغانستان و تحلیل پس زمینه های فکری آن بخش آخری کتاب واللیل اذا عسعس... را تشکیل می دهند. در این بخش آقای محق نگاه مفصلی به نقش مدارس، مساجد، و جریان های سیاسی منطوقی در رشد افراط گرایی اسلامی در افغانستان دارد و در بخش مصاحبه ها به معرفی تاکتیک ها و اهداف گروه های افراطی فعال در افغانستان، به خصوص داعش و حزب التحریر، می پردازد.

جای خرسندی است که به خصوص این دو گروه آخری که متاسفانه تا همین اواخر از سوی سیاست گزاران کشور به آن ها توجهی خاصی نمی شد، در این بخش کتاب مورد ارزیابی قرار گرفته اند. شاید این ارزیابی بتواند هشدار موثری برای سیاست گزاران ما باشد.

ایراد ها: ۱) کتاب واللیل اذا عسعس... در کل کتابی بسیار خوبی است و جای خالی این نوع نوشتار در جامعه ما به خوبی محسوس است. با آن هم این کتاب می تواند از این نیز بهتر باشد. خصوصاً در بخش دوم کتاب که زیادتر به تحلیل مکتب های فقهی به خصوص مکتب حنفی می پردازد، نتیجه گیری آقای محق خیلی واضح نیست، خصوصاً برای خوانندگانی که با کتاب های قبلی آقای محق، از جمله «چشم ها را باید شست» «آشنایی ندارند. برداشت شخصی من از این کتاب این است که آقای محق در مسایل اجتهاد و صدور احکام فقهی تشویق به عقل گرایی میکند و جوامع ما را نیازمند به یک فقه عقل گرا می داند.

متن پیام داکتر سیدمخدوم رهین به محفل بزرگداشت مولانا جلال الدین بلخی و ابوالمعانی بیدل دهلوی. (ناروی، ۱۷ اگست ۲۰۲۴)

بسمه تعالی

پیامی به محفل دوستان

درود بر آقای محمد ابراهیم زرغون و سایر دانشوران که این محفل پرشکوه را برپا کرده اند.

ای کاش من نیز اقبال بودن باشما را می داشتم.

صحبت از دو رکن بزرگ بنای ادبیات درخشان فارسی دری درین مختصر نمی گنجد و به قول مولانا بحر رادر کوزه گنجیندن است. خواستم مختصری در باب میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی بنویسم. کلمه «میرزا» «بانام بیدل دهلوی فرزند میرزا عبدالخالق و تنی چند از نزدیکانش می رساند که در گذشته میرزاده و یا شهزاده محلی بوده اند. این کلمه که امروز به معنی نویسنده و منشی در کشور ما به کار می رود، در قرن نهم هجری (۱۵ م) و بعد از آن به معنی شاهزاده و امیرزاده به کار رفته، چنانکه در نام های تیموریان هرات، بدیع الزمان میرزا، شاهرخ میرزا و غیره می بینیم. به گمان اغلب میرزای بیدل دهلوی از اعیان امرا محلی قوم برلاس بوده است. دقیقاً روشن نیست که نیاکان او چه زمانی از خراسان یا ماورالنهر به هندوستان مهاجرت کرده اند. او در سال ۱۰۵۴ در عظیم آباد هند متولد و پس از سالیان دراز زندگی در دهلوی از جهان رفته و در صحن منزلش به خاک سپرده شده است. پس از آن که منزل او جهت نوسازی هاتخریب شد، تابوت او را به همین ساحه بی که در یکی از بهترین مناطق دهلوی به نام باغ بیدل یاد می شود، آورده به مصرف آصف جاه اول، نظام حیدرآباد، که از دوستان بیدل بود، در آن محل آبرومند دفن کردند.

معروف است که وقتی برخی از دوستان میرزا در کنار مرقدش به دیوان او تفأل کردند که آیا بیدل می داند که مابه زیارت خاکش آمده ایم، پاسخ او این بود:

چه مقدار خون در عدم خورده باشم

که برخاک آبی و من مرده باشم
در افغانستان بعضی از دوستان بیدل از غایت ارادت به او اصرار داشته اند که کالبد بیدل در کابل نزدیک مامایش میرزا ظریف مدفون است. نه درباره انتقال تابوت بیدل از دهلوی به کابل و نه از مامایش سندی وجود دارد که به کابل منتقل شده باشد. اگر قرار می بود کالبد بیدل را از شهرداری به جای دیگری انتقال دهند، قاعدتاً باید به عظیم آباد برده در جوار پدر و مادرش دفن می کردند، نه این که راه درازی را پیموده تابوت او را به کابل بیاورند. بر علاوه هیچ گونه پیوندی میان بیدل و کابل وجود نداشته است.

حتی انتساب خانواده اش به بدخشان نیز چندان روشن نیست. اگر منشأ خانواده و نیاکانش در بدخشان می بود، حتماً الفتی به آن سرزمین آبابی می داشت و از آن ولایت جنت نظیر در قصبه اش چنین یاد نمی کرد:

جهانی را به حسرت سوخت این دنیای بی حاصل

چه یاقوت و کدامین لعل، آتش در بدخشانش

مسلماً نیاکان بیدل از خراسان (افغانستان کنونی) مانند نیاکان هزاران خراسانی دیگر و یا از ماورالنهر از طریق خراسان به هند رفتند.

از آغاز سلطنت سبکتگین غزنوی در قرن چهارم هجری (ده میلادی) مهاجرت خراسانیان به هند آغاز شد و در کوتاه مدتی زبان و ادب فارسی دری در لاهور چنان پا گرفت که سه شاعر بزرگ: مسعود سعد، ابوالفرج رونی، روزبه نکستی در آن شهر به دنیا آمدند و بالیدند. به تدریج لاهور حیثیت پایتخت دوم غزنویان را گرفت، و ورود اصناف مختلف مردم اعم از دانشمندان، صوفیان، شاعران و نویسندگان سیمای تازه بی به شهرهای پنجاب، بخصوص ملتان و لاهور داد. پس از غزنویان سلسله های دیگر خراسانی در حدود هفت صدسال در هند فرمان راندند و دین اسلام، تصوف اسلامی، فقه حنفی و زبان فارسی را در آن خطه پنهان و ترویج کردند.

درواقعه هجوم مغول به خراسان و نابودی آن سرزمین و مردمش، هزاران تن از شخصیت ها و رجال علمی و ادبی به هندوستان سرازیر شدند. اختلاط و آمیزش فرهنگی اهل خراسان و هندوان چنان به سرعت پیش رفت که شمار زیادی از هندوان در شعر و شاعری و نویسندگی، در زبان فارسی صاحب شهرت و اهمیت شدند. به قول ملکه رضیه سلطان، ملکه هند:

غور و سور و رام و سام طرح انجمن دارند

هندو و خراسانی فکر یک چمن دارند

سلطان سکندر لودی زبان فارسی رادر هندوستان زبان رسمی ساخت و دستور داد که تا کسی فارسی نداند، به امور دولتی

داکترسیدمخدوم رهین

وودبریج ، ورجینیا

زن در شاهنامه

دو مادر : فرانک و فرنگیس

جمشید شهریاربزرگ سالیان دراز باکامرانی و پیروزمندی پادشاهی کرد. گویند دیوان به فرمان اوبودند ودر روزگار او مرگ ورنج ویماری وجود نداشت. جمشیدکه همه کارجهان به کام او بود، درپایان کار منی(۱) کرد وخود راجهان آفرین پنداشت :

منی چون بیبوست باکردگار

شکست اندرآورد و برگشت کار به جمشید برتیره گون گشت روز همی کاست زو فرّ گیتی فروز اودربرابر خداوندعاصی شد وفرّۀ ایزدی ازو گسسته گردید. درهمین احوال ضحاک برکشور چیره گشت وبنای ظلم وبیباد راگذاشت وجمشید رادستگیر وبا اره به دونیم کرد و دوخواهر او ارنواز وشهرانز را همخوابهٔ خودساخت. عاقبت با حیلۀ دیو (ابلیس)دومار اژدهاگونه برشانه های او روییدکه بامغز سرانسان تغذیه می کردند، هرروزآشپزان اودوجوان رامی کشتند تاماران ضحاک بخورند. عاقبت مردآهنگری به نام کاوه چرم آهنگری خودرا به صورت درفش بلند کرد و مردمان راگردآورده دربرابر ضحاک ستمگر قیام کرد. شبی خواب وحشتناکی دید وفریاد کشید. به خواب دیدکه درهپاهویی جوانی با گرز گاوسار به کاخ او حمله می آورد واورا باخواری وخفت می بندد وکشان کشان تاکوه دماوند می برد ونگونسار به چاهی می افکنند. ضحاک ترسان وپریشان خواب گزاران راطلب کرد وتعبیرخواب خویش را جویا شد. پاسخ این بودکه جوانی به نام فریدون ازتخمۀ شاهان ظهورخواهد کرد که هنوز ازمادر نزاده است، باگرز گاوسار ترا ازپا خواهد افکند. ضحاک درجستجوی فریدون برآمد تا او را بیابد ونابود کند :

نه آرام بودش نه خواب ونه خورد

شده روزروشن برو لاجورد

پس ازچندی فریدون به دنیاآمد :

ببالید برسان سرو سهی

همی تافت زو فر شاهنشهی پدر فریدون آبتین نام داشت که به چنگ ضحاک افتادو کشته شد. خردمند مام فریدون چو دید

که برجفت اوآن چنان بد رسید

زنی بود آرایش روزگار

درختی کزو فرّ شاهی به بار

فرانک بدّش نام وفرخنده بود

به مهرفریدون دل آگنده بود

دوان خسته دل گشته ازروزگار

همی رفت گریان سوی مرغزار فرانک می خواست فریدون درجایی بزرگ شودکه ضحاک ستمگربرو دست نیابد. پس به مرغزاری آمد وکودکش رابه نگهبان آن مرغزارامانت سپردتا با شیرگاوپرمایه که گاو زیبا ورنگین وبی نظیری بود بزرگش کند. پس از سالهایی آوازهٔ گاو پرمایه به گوش ضحاک رسید. فرانک را خبر رسیدکه ضحاک درجستجوی گاوپرمایه و فریدون است. به مرغزاررفت وفریدون را برداشته به کوه البرز برد وبه مرد دینداری که درآن بلندا می زیست سپرد و گفت :

بدان کین گرانمایه فرزند من

همی بودخواهد سر انجمن

ببرّد سر تاج ضحاک را

سپارد کمربند او خاک را ضحاک باشنیدن آوازهٔ گاورنگین پرمایه درجستجوی او بدان مرغزاررسید، فریدون رانیافت وازغایت خشم گاوپرمایه راوهمه چارپایان آنچاراکشت. سبک سوی خان فریدون شتافت فراوان پزوهید و کس را نیافت

وقتی فریدون به شانزده سالگی رسید، روزی ازمادرش فرانک دربارهٔ هویت خود و پدر وخاندان خود پرسید. مادرگفت: پدرت آبتین نام داشت وازتخم کیان ونژاد تهمورث بود :

پدر بدّ ترا، مر مرا نیک شوی بُد روز روشن مرا جز بدوی به فرزندگفت که وقتی ستاره شناسان به ضحاک گفتند که مرگ تو به دست فریدون است، اودر جستجوی توبرآمد، چه رنج هایی که برای پنهان کردن تو کشیدم :

ازو من نهانت همی داشتم چه مایه به بد روز بگداشتم پدرت آن گرانمایه مردجوان فدا کرد پیش تو شیرین روان سربابت از مغز پرداختند همان اژدها را خورش ساختند پس ازآن از کودکی فریدون و رنجی که برای پنهان کردنش درمرغزار ودر بلندای البرزکوه (در بلخ)کشیده بود، به فرزندگفت و از گاو زیبایی پرمایه که بدست ضحاک کشته شد: زیستان آن گاوطاوس رنگ برافراختی چون دلاورهننگ

غزلی از حضرت سعدی (رح)

ز اندازه بیرون تشنه‌ام ساقی بیار آن آب را

اول مرا سیراب کن وانگه بده اصحاب را

من نیز چشم از خواب خوش بر می‌نکردم پیش از این

روز فراق دوستان شب خوش بگفتم خواب را

هر پارسا را کان صنم در پیش مسجد بگذرد

چشمش بر ابرو افکند باطل کند محراب را

من صید وحشی نیستم در بند جان خویشان

گر وی به تیرم می‌زند استاده‌ام نشاب* را

مقدار یار همنفس چون من نداند هیچ کس

ماهی که بر خشک اوفتد قیمت بداند آب را

وقتی در آبی تا میان دستی و پای می‌زدم

اکنون همان پنداشتم دریای بی‌پایاب* را

امروز حالی غرقه‌ام تا با کناری اوفتم

آن گه حکایت گویمت درد دل غرقاب را

گر بی‌وفایی کردمی یرغو* به قآن* بردمی

کان کافر اعدا می‌کشد وین سنگدل احباب را

فریاد می‌دارد رقیب از دست مشتاقان او

آواز مطرب در سرا زحمت بود بواب* را

سعدی چو جورش می‌بری نزدیک او دیگر مرو

ای بی‌بصر! من می‌روم؟ او می‌کشد قلاب را

نشاب: تیرها – یرغو: دادخواهی – بواب: دربان، نگهبان در–

بی‌پایاب: عمیق

قآن: پادشاه بزرگ؛ شاهنشاہ (فرهنگ فارسی عمید)

تاضحاک آمد:

بیامد بکشت آن گرانمایه را چنان بی زبان مهربان دایه را

فریدون نوجوان راخشم وعصبانیت پیچید وگفت اکنون وقت آن است که دست به شمشیربرم وبه نبرد ضحاک روم :

بیویم به فرمان یزدان پاک برآرم ز ایوان ضحاک خاک

مادر باتدبیر ودانا او را ازچنین عزمی بازداشت ونصیحت کردک

ضحاک صاحب دستگاه بزرگ ولشکر بیکران است، راه بیکار با

او این نیست که تو در پیش گیری: جزاین است آیین پیوند وکین

جهان را به چشم جوانی مبین

که هرکاوبیدجوانی چشید به گیتی جز از خویشان کس ندید

بدان مستی اندر دهد سر به باد ترا روز جز شاد و خرم مباد

تر ای پسر پند من یاد باد بجز گفت مادر، دگر باد باد

ازسوی دیگرضحاک که شب وروز ازیم فریدون دلش پرنهیب بود، روزی در بارگاه خویش موبدان را از همه جا فراخواند تا محضری از حسن سیرت و راستکاری و دادگری اوبنویسند. موبدان ازترس او با او موافق وهمداستان شدند: درآن محضر

اژدها ناگزیر گواهی نوشتند برنا و پیر

درهمین حال فریاد دادخواهی کاوهٔ آهنگر بلند شد:

یکی بی زبان مرد آهنگرم ز شاه آتش آیدهمی بر سرم

تو شاهی وگر اژدها پیکری بیاید بدین داستان داوری اگرهفت کشوربه شاهی تراست چرا رنج وسختی همی بهرماست

ضحاک فرزند او را که برای شگافتن مغزش جهت غذای ماران ضحاک دستگیر کرده بودند، آزادکرد واز کاوهٔ آهنگرخواست که اوهم در پای محضر گواهی دهد.کاوه محضر راخواند و روبه سوی موبدان کرد وسرزنش شان کرد :

خروشید کای پایمردان دیو بریده دل ازمهرکیهان خدیو

همه سوی دوزخ نهادید روی سپردید دل هابه گفتار اوی

آن گاه محضر راپاره و زیرپاکردو چرم آهنگری را درفش ساخت، مردم درد کشیده به او پیوستند:

چو کاوه برون شد زدرگاه شاه

برو انجمن گشت بازارگاه

همی برخروشید وفریادخواند جهان را سراسر سوی داد خواند....

خروشان همی رفت نیزه بدست که ای نامداران یزدان پرست

کسی کاو هوای فریدون کند سر از بند ضحاک بیرون کند

همه در هوای فریدون بُدند که ازجور ضحاک دل خون بُدند

مردم به دنبال کاوه به سوی فریدون رفتند. فریدون آن درفش چرمی رابه فال نیک گرفت وباجواهر بیاراست وبا گرزگاوسر به نبرد ضحاک برآمد، برو پیروز و درکوه دماوند او را درغاری بیاویخت:

بماند او بدین گونه آویخته وزو خون دل برزمین ریخته

فرانک ازپیروزی بزرگ فرزندش اطلاع نداشت وچون خبریافت خدای را سپاس گفت وبه خیرات وصدقات پرداخت:

همی آفرین خواند برکردگار بران شادمان گردش روزگار

بدینگونه زنی خردمند باهمه بیم ودشواری ها وآوارگی ها، کودکی راتربیت کرد که از بزرگترین شاهان جهان باستان به شمار می رود./

به سلسلهٔ نوشته های این قلم...

وبقول ظریفی(فیس بوکسی) و (یوتیوبرست) ویهو (views داشته باشند. کیفیت خبر رسانی ونوعیت گزارشدهی اگر لطمه هم بینند باکی ندارند. وبعضی هاهم ناخود آگاه و یا هم (شوقی) سری می زنند. و ناسنجیده (لایک)هم میکنند) وضع (لایک کردندها) و نوعیت (کامنت گذاشتنها) آنقدر سرسری شده که به فاتحه دار (لایک) می کنند ، و (کامنت) می نویسند و به عزا دار و ددرسیده که (بسیارخوب و عالی مثل همیشه).از املأ و انشأ خو میرس – با این اوضاع و احوال و بدین منوال ، در این غلغله بازار شهرآشنا گم شده می رود .

دیریست به شوق دیدن فرداگریستیم ، فردا چو شد– به حسرت دیروز زیستیم واکنون هم برای ان ورزشکاران عزیز و زحمتکش و ورزش دوستان گرانقدر وگرانسگ (چندین شماره درمیان یک ورزشی وسپورتی روا باشد) این فصل تابستان فصل جام ها وفستیوالهای بزرگ ورزشی درجریان است و تازه جام یورو به پایان رسید . و همان هفته پایانی جام یورو ۲۰۲۴ کوپا کپ هم که جام امریکای مرکزی و امریکای لاتین است با قهرمانی تیم ملی ارژنتین به پایان رسید ، البته تیم های کولمبیا و ارگوی و تیم ملی ایالات متحده و کانادا هم از نگاه فیزیک بدنی وتکنیک و تخنیک درخشش شایان داشتند ، این در حالیست که در ایالات متحده و کانادا علاقمندان فوتبال نسبت به دیگر ورزشها چون باسکتبال ویس بال وگلف خیلی کمتر است. اکنون تیم ملی ارژنتین هم قهرمان جام جهانی ۲۰۲۲ میلادی منعقدده قطراست وهم فاتح کوپا کپ که جام مربوط کشور های قاره امریکا می شود.

بر میگردم به جام یورو (یوفا) که مخفف فدراسیون فوتبال اروپا است و یکی ازجامهای مهم و یا یکی ازبازیهای اساسی فوتبال بعدازجام جهانی محسوب می گرددوامسال هفدهمین دور این بازی ها از ۱۴جون تا۱۴جولای برگزار شد که با قهرمانی تیم ملی اسپانیا به پایان رسید فاینل که بین هسپانیه و انگلستان برگزار شده بود با نتیجه دو در مقابل یک به نفع اسپانیه خاتمه یافت این جام درجرمنی برگزار شد و همین هسپانیه میزبان جام ، آلمان رادرخانه شان از گردونه جام ملت های اروپایی حذف نمود البته از گزینه ها و پیشگویی قهرمانی از کشور های پرتگال و فرانسه و جرمنی و هالند و ایتالیا هم یاد می شد که درهمان اوایل ایتالیادر دورنیمه نهایی ازجام یوفا حذف و رهسپار خانه شان شدند ودر دور بعدی آن تیم پرتگال که باموجودیت کریستیانو رونالدو ابر ستاره فوتبال جهان ویکی از پدیده های دنیای فوتبال که اکنون۳۹ ساله است وتجربه پنج جام یورو و رکودداراشتراک درچندین جام جهانی و گرفتن پنج بار توپ و کفش طلایی جهانی را در کارنامه دارد ، و امکان دارد که رونالدو نظربه محبوبیت ونظربه تاب و توان و فیزیک بدنی در جام جهانی ۲۰۲۶ نیز تیم ملی کشورش پرتگال را همراهی کند که در إن صورت چهل و یکساله خواهد شد ، البته در همین جام یوفا هم چهل و یکساله پیبی بهترین مدافع جهان و چندین چهل ساله دیگر اشتراک نموده بودند که همه شان از نگاه قدرت بدنی عالی بودند ولی باآنهم این تورنمنت وجام رابه نام م جام پیران یاد نمودند که همه پیران با تدبیر بودند وکار های در (مستطیل سبز) انجام دادندکه بود کارستان!

در این جام با وجوداوج تکنالوجی معلوماتی، (معلوم شمایوده باشد)که ریفری ها در قضاوتها دچار اشتباهات فاحش شده بودند. چندین پنالتی نادیده گرفته شد ، وچند جای هم که عملا پنالتی نبود– ولی پنالتی داده شد ، گذشته از آن در این جام اضافه از ده گول خودی هم گویابه ثمر رسید که نقش تعیین کننده در حذف تیمی داشت. تیم های با نام و نشان که در مرحله حذفی سر نوشت شان با (پنج پنالتی) تعین می شد متأسفانه در ضربات پنالتی دچار آشکال بودند و این در حالی بوده که چندین تیم در مرحله نیمه نهایی فقط با ضربات پنالتسی از گردونه مسابقات حذف می شوند ، نقش مربیها وترنرهاکه (پول ساز ترین) مربیان جهان شده اند ، با توجه به سیستم های ارائه شده شان ، همان مدل شکست خورده جام قبلی را درجام فعلی بکار گرفته بودند ، وبسا در این جام در لوگو و نشان انتخابی یورو و بسا از نقاط استدیو مهماجل برگزاری این جام یوفا (رنگهای پرچم همجنس گرایان) را جازده بودندکه تحمیلی باید کپتان ها هم در بازو بند های خود هم می بستند ، هر چند باعث انتقاد بسا نهاد ها قرار گرفته بود. ولی یوفافیصله اشرا که کرده بود آنرا اجرا نمود ولی با وجوداین تصویب یوفا– این کریستین رونالدو بود که از بند کردن بازو بند و نشان لوگو یاد شده اجتناب نمود و ابا ورزید وگفت که خداوندج مرد و زن را برای ازدواج خلق کرده ، وگفت که أبدا این نشان را ولو که از جام حذف هم شود به هیچ صورت در بازویش نمی بندد ، و این مشکل تحمیلی بود که بیشترازاینهم انتقاد و سوتاژ می شد. کریستین رونالدو که زاده پرتگال است و فعلا در تیم باشگاهی النصر عربستان سعودی هم (ص ۸)

کریم نزیهی جلوه

تا که خونم چون حنا آن دست و پا نگرفته است کام دل را از تو ای کان ادا نگرفته است بسمل ما کی به آسانی سپارد جان به مفت یک نگه از نرگش تا خون‌بها نگرفته است بر ندارم از گریبان هیچ‌گه دست نیاز تا که طرف دامن آن بی وفا نگرفته است از حریم خود اگر پیر خراباتم کشید سبچه و سجاده را از دست ما نگرفته است بر نمی‌خیزد زدل از ناتوانی ناله‌ام تا که از یاد قد سروت عصا نگرفته است هم‌چو ماه نو به خود پیوسته می‌بالم ز ذوق تا کران آن ماه تابان خود زما نگرفته است عالمی را کرده بس آشفته و بی‌خود بهار نگهت آن زلف ترسم از صبا نگرفته است کی شود اشعار نغزت جلوه منظور بنان تا که رنگ و شیوه پژواک را نگرفته است کریم نزیهی(جلوه) فرهیخته مرد ادیب نویسنده: محمد امین متین اندخوی

یادی از شادروان محمد کریم نزیهی (جلوه)

سر زمین ادب پرور ما، این بیشه جاودانه سرسبز و بارور فرهنگ هم‌واره رویش گاه و پرورش کده نخل‌های پر بار دانش، حکمت، ادب و هنر بوده است که پیوسته در آن به بالنده‌گی قد افراشته، بارور شده و برگ و

شکوفه کرده و به ثمر نشسته‌اند. از زمره نخل‌های سرسبز این بیشه و خرم فرهنگ یکی‌هم شادروان محمد کریم نزیهی، شاعر، دانش‌مند و پژوهش‌گر شناخته شده کشور است. وی فرزند قاضی بابا مراد اندخویبست که به سال ۱۳۲۳ هجری قمری، هنگامی‌که پدرش قاضی ولایت بلخ بود، در گذر در بار شهر مزار شریف چشم به جهان گشود. پس از کسب آموزش‌های نخستین دوره رشدیه را در مدرسه حبیبیه سپری کرد و به موازات آن آموزش‌های عصری و علوم اسلامی را در محضر پدر خویش فرا گرفت او به زبان‌ها و ادبیات دری و اوزبیکی تسلط و دسترس کامل داشت و در این دو زبان آفریده‌های ارزش‌مندی دارد. افزون بر آن‌ها، با زبان‌های ترکی عثمانی، عربی و انگلیسی نیز آشنا بود. نزیهی در سال ۱۳۱۰ خورشیدی سمت عضویت انجمن ادبی کابل ریافت فعالیت‌های نزیهی تنها به تحقیق و پژوهش در عرصه فرهنگ و ادبیات محدود نمی‌گردید، وی در جنبش‌های اجتماعی نیز فعالانه شرکت می‌جست.

چنان‌که در جنبش مشروطه خواهی دوم همگام با دیگر مشروطه خواهان کشور سهم فعال گرفت.

اندیشه‌های جنبش مشروطه خواهی که در آن زمان یک جنبش مترقی بود، افزون بر فعالیت‌های اجتماعی نزیهی در آفریده‌های ادبی‌اش نیز نفوذ نموده و بازتاب روشنی یافته است.

چنان‌که شادروان میرغلام محمد غبار مورخ توانای کشور، در کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ «ضمن اقتباس پارچه شعری از نزیهی می‌نگارد : «یک شاعر روشن فکر (از گروه دوم) در بین این ویرانی و انهدام کشور جوانان را به مبارزه دعوت کرده چنین گفت:

تاکی از جور و ستم شکوه و فریاد کنید

سعی برهم زدن منشاء بیداد کنید

دست ما دامن تان باد جوانان غیور

که از این ذلت احوال همه آزاد کنید

صد هزاران چو منت آتش بیداد بسوخت

نه نشینید ز پا دمبدم ارشاد کنید

فتنه انگیزخته تبعض نژادی در خلق

فکر آینده ملک خود و اولاد کنید

چندی از خوان نعم سر خوش و شیرین کامند

گریه بر فاقه کشان خود و فرهاد کنید

خانمان کرد تبه تا شود آباد خودش

خانه ظلم و ستم یکسره برباد کنید

تا شود بر همه‌گان امن و عدالت قایم

عالمی را ز مساوات و حق ایجاد کنید

ای جوانان، ستم مرتجعان چند کشید

تابکی رحم به این دسته شاید کنید

ننگ دارد بشریت ز چنین کهنه رژیم

طرح ویرانی این بلکه ز بنیاد کنید

آشیان همه مرغان ز ستم آتش زد،

قصد آتش زدن خانه صیاد کنید

ندهند ارزش گاهی به حقوق بشری

تکیه به، بر خود و بازوی چو فولاد کنید

غازه سازید ز خون شاهد آزادی را

تا ز خود روح شهیدان وطن شاد کنید

هر کجا لاله رخی با قد سروی بینید

یک نفس یاد از ین جلوه ناشاد کنید

در خور یاد کرد است که در این کتاب با وجود نقل شعر نزیهی و ابراز نظر در باره او، اشاره صریحی به نام وی صورت نگرفته است. ولی از آن‌جا که در مقطع شعر، تخلص شاعر، یعنی «جلوه» آمده است به یقین می‌توان اظهار داشت که منظور شاد روان غبار از «یک شاعر روشن‌فکر «همان نزیهی می‌باشد چند بیت از این شعر در کتاب «سیم‌ها و آواها «نیز ضمن زنده‌گی نامه شاعر به عنوان نمونه کلام او آورده شده است.

شاد روان نزیهی به صفت دانش‌مند و رجل اجتماعی از اعتماد عمیق مردم، به ویژه اهالی اندخوی برخوردار بود. وی در دوره هفتم و هشتم شورای ملی وظیفه نماینده‌گی مردم اندخوی را در آن شورا بعهده داشت. پس از پایان دوره و کالت مدتی کارمند صدارت بود و بعد از آن باز نشسته شد.

نزیهی در تاریخ ادبیات افغانستان و زنده‌گی نامه شخصیت‌های بزرگ سرزمین خراسان نیز تحقیقات فراوانی انجام داده است. از وی رساله‌یی به نام تاریخچه ادبیات افغانستان به سال‌های ۱۳۱۴ – ۱۳۱۵ خورشیدی در سال‌نامه کابل به نشر رسیده است. این کتاب در برگزیده ادبیات دوره مغول است.

علاوه بر آن مقالات تحقیقی متعددی از شاد روان نزیهی در مجله‌های معتبر کشور، بخصوص مجله «کابل» که در آغاز به زبان دری منتشر می‌گردید، به چاپ رسیده‌اند.

چنان‌که این فعالیت‌های ادبی و کارهای پژوهشی نزیهی را نظر هم مسلکان هم‌روزگار او مکتوم نمانده، در کتب و رسالات خویش از وی با احترام نام برده‌اند.

در کتاب «سیر ادب در افغانستان»، تالیف محمد عثمان صدقی در باره نزیهی چنین می‌خوانیم : «از محققان و نویسنده‌گان ادبی است که سال‌ها عضو انجمن ادبی کابل بوده ، آثارش مسلسلأ در مجلات کابل نشر شده است. طرز نگاهش نافذ و منطقیش قوی است.»

شاد روان نزیهی از قریحه عالی شعری بر خود دار بود و به دو زبان دری و اوزبیکی شعر می‌سرود و در شعر «تخلص می‌کرد. اشعارش دارای محتوای تغزلی و اجتماعیست، در شعر دری سبک ابوالمعانی بیدل را در نظر داشت و در اشعار ترکی اوزبیکی از محمد فضولی پیروی می‌نمود. وی از ژانرهای شعری بیشترینه به غزل گرایش داشت، سروده‌هایی در قالب قصیده، مثنوی و رباعی نیز دارد. اشعارش در مطبوعات کشور، به ویژه در مجله‌های «ادب «و»عرفان «و»ژوندون «به پیمانه زیاد به نشر رسیده‌اند./

منبع: فصل نامه فرهنگی، ادبی و پژوهشی حجت، سال دوم، صفحه ۸۰- ۸۹، شماره مسلسل هشتم، حوت – جدی ۱۳۷۰
افغانستان انترنیشنل یا چینل امریکایی طلوع
دریست سال پسین، رسانه ای امریکایی «طلوع «بیشترین شهرت را از جوانان دختر و پسر تاجیک با پیش کش کردن برنامه های رنگارنگ کسب و کمایی کرد. اما بیشترین ضربه را نیز به قدرت گرم تاجیکان «مجاهدین «وارد کرد؛ این رسانه بود که با اشاره ی خلیل زاد و تیم پشتون گراییی او، قدرت گرم تاجیکان را به نام «جنگ سالار «در ذهن و فکر مردم تخریب و سیاه نمایی کرد؛ چون نیک میدانستند که تنها موانع و حاکمیت دوباره ای سر تا سری پشتون ها«مجاهدان «و یا قدرت گرم تاجیکان هستند، نه چهار تا جوان لاییک و ماده گرا که تمام دغدغه شان یک قطره «می و یار «است و بس. این ها نه تهدید حساب می شوند و نه در معادلات قابل محاسبه اند.لذا، با تمام نیروی به جنگ این قدرت گرم آمدند.بعدآ، مشاهده کردیم: رسانه ای که مدعی آزادی بیان و پیام آور نور بود، خود شد مبلغ تاریکی.

همه نیک میدانیم که طالبان با جنگ وارد شهر ها نشدند؛ این رسانه آمریکایی«طلوع «بود که در هماهنگی باامریکایی ها، ولایت هارا یکی پی دیگر سقوط وروحیه نیروهای داخلی رادرهم شکست.حالا عین داستان درمساله افغانستان انترنشنل«امریکا انترنشنل «جریان دارد.درسه سال گذشته، سعی وتلاش زیادکرد تااعتمادجامعه تاجیک رادرمنطقه بدست آورد؛ ظاهرآدراین امر موفقیت نسبی داشته است.

مدیران این رسانه تصور می کنند زمانی آن فرار رسیده است تا تیر خود را به سینه این نجیب زادگان تاریخ شلیک کنند. در واقع تخریب استاد ربانی و مقایسه ای او با این دغل بازان تاریخ، از هیچ دید و زاویه قابل مقایسه نیست؛ اما چون دشمن هدف اش تخریب

پروفسرداکتر ذبیح الله التزام

گلبرت ، اریزونا

بیکاری در افغانستان (۳)

بخش نخست ودوم این مقاله در امیدشماره ۱۱۱۷و۱۱۱۸

انتشاریافت. بخش سوم وپایانی مقاله ذیلا تقدیم می گردد :

صادرات به بلند بردن سطح استخدام کومک زیادمیکند .

تصدیرمواد زراعتی و مخصوصاً مواد پروسس شده و صادرات معادن نقش بس مهم دارند . تاکی معادن ما مدفون بمانند ویرای کدام نسل کشور یا باداران خارجی احتمالی آینده امانت باشنند . اشخاص فهیم مابجای تهمت که هله مسئولین وتجارذغال سنگ را تراج کردند، اگر توجهٔ شانرابیشتربه جستجوی مارکنهای بهتربرای تصدیر مواد ما مبذول فرمایند و بمد صادر کنندگان واقع شوند بیشترتقدیر خواهند شد . تعرفهٔ گمرکی که براقلام صادراتی یا مواد وارداتی که در تولید امتعهٔ صادراتی بکارمیروند وضع میگردد باید کاملاً ازین برود یا از پنج فیصد که برای رفع مصارف اداری مربوط آن امور کافی خواهد بود تجاوز نکند . مزید برآن ماحصل فروش اقلام صادراتی که به اسعارخارجی بدست می آید بدون تسعیر آن به افغانی توسط دولت به مالکین سپرده شود تا آنرا به نرخ بازار سودا کنند و یا برای تمدید تجارت شان بکار اندازند .

ازبیش ازدوسال سر وصداهای بلنددرفضای وطن وخارج راجع به انسداد دروازه های مکاتب دختران طنین انداخته واین رویداد باعث سردرگمی و حتی انفعال وطنداران شده است . لازم بلکه الزم است که نصاب تعلیمی مکاتب دختران به اسرع وقت مطابق به ضرورت کشوره انواع کارگر عیار گردد ودر حدود توان مالی مکاتب مسدود باز گردند . تعلیمات عمومی که آنقدر بدرخور نیست به تعلیمات حرفوی مبدل شود تا شاگردان بعد از فراغت به اسرع وقت شامل کارشده بتوانند .درغیرآن فارغ تحصیلان اگر بیکار بمانند تلاش میورزند خودرا بخارج برسانند وپولی راکه بالای شان در دورهٔ تحصیل بمصرف رسیده ضایع کنند .صدها حرفه از قبیل طبابت وغیره وجود دارد که شریعت برای اناث جایز دانسته است .بنامز خواهران و مادران بیسواد ما را که صرف با تار وسوزن خویش بازارهای جهان را رونق داده اند ،بله، کاسب بیسواد به از دوازده پاس بی کسب .

تصامیم اقتصادی هریک هزینه لازم دارد . چون توان مالی محدود است نمی توان هرنوع ضرورت راپاسخگوشد .لازم است که درمیان گزینه ها اولیتها تثبیت گردد . فرض شود که با بودجهٔ در دست داشته بتوانیم فقط یا یک لیسهٔ عالی درکابل اعمار وفعال سازیم یا ده باب مکتب ابتدائی درقصبات دایکندی که اطفال شان در عمر روی مکتب را ندیده اند . کدام یک ازین دو پروژه انتخاب شود؟ یاینکه یک باب مکتب عالی به قیمت ده باب مکتب ابتدایی اعمار شود و یا برعکس آن . هزینهٔ فرصت پروژهٔ اولی را پروژهٔ دومی تشکیل می دهد . به عین اسلوب تمویل مکتب دختران از صنوف هفت الی دوازده یک هزینهٔ فرصت درقبال دارد که باید تشخیص گردد . یک سؤال درین راستا اینست که چرا دورهٔ مکتب دوازده سال باشد . چه معجزهٔ درین عدد هفت است . چرا بطور مثال ازهفت تا چهارده یا ازهفت تا نه نباشد؟ و یا یک دورهٔ دگر .

بهرحال نصاب تعلیمی مکاتب اناث باید بنابرتقاضای اقتصادمملکت و به ملاحظهٔ دساتیرشریعت وبا درنظر داشت هزینهٔ فرصت و به کمترین خرج ترتیب و به اسرع وقت به منصهٔ تطبیق گذاشته شود تا دختران ما که مستعد و مایل به کارباشند بیش ازین زجر بیکاری و بی سرنوشتی را نکشند ./

شادروان استاد واصف باختری

چشم اجل

یک چند درین بادیه بودیم و گذشتیم

با داس هوس خار درودیم و گذشتیم

تا چشم اجل را دو سه دم خواب رباید

افسانه بیهوده سرودیم و گذشتیم

چون صاعقه در دفتر فرسوده هستی

نامی بنوشتیم و زدودیم و گذشتیم

ای سیل بر این مشت خس و خار چه خندی

ماییم که راه تو گشودیم و گذشتیم

دیباچه امید به فرجام نیبوست

یک سطر برین صفحه فزودیم و گذشتیم

خاموشی ما پاسـخ آوازه گرانست

واترا که سزا بود ستودیم و گذشتیم

و تاریخ اندیشی است، تلاش می کند از هر فرصتی استفاده سیاسی جهت تضعیف روحیه ای بازوی گرم تاجیکان انجام دهد؛ بازوی گرمی که در حال باز یافت و انسجام و هماهنگی جهت تصفیه ای حساب با نیروهای سیاه اندیش و وابسته به مدافعان دروغین حقوق زن و بشر اند./ (نوشتهٔ جلالی به نقل ازافغان پیر)

الحاج امان الملك جلاله باباجان سپرنگفیلده، ورجینیا

مکتوب به محمّدقوی کوشان

برادر مشفق ودانشمندجناب محمّدقوی کوشان، سلام علیکم . بعداز تقدیم تشکرات قلبی، خاطر نشان می نمایم ازینکه به این بنده قاصر و ناتوان، حرمت و ارزش بلند قابل هستی و همواره مرا بابراز محبت و صمیمیت با القاب پسندیده می نوازی. الحق مقام وفضیلت ذاتی و علمی ات درقلب من استوارتر و مستحکم ترشده می رود، از خداوند برایت صحت و قوت بیشتر آرزو می کنم .

من همیشه میگویم که من شهرت و شناسایی ادبی و مطبوعاتی خود را در جامعه افغانی مرهون لطف و توجه قوی کوشان میدانم که با علاقمندی خاص مضامین برهم و درهم مرا در اخبار روزین خود (امید) سعادت نشر میدهد، که

تعداد زیاد دانشمندان اهل قلم و مطبوعات و نشرات مرا منحیت یک نویسنده شناختند.

همچنان از فضیلت مآب داکتر صاحب سیدمخدوم رهین که باکشاندن من در میدان مبارزه و فعالیت های سیاسی و ملی، و عضویت در انجمن صلح و دموکراسی برای افغانستان در آورده، بحیث یک مجاهد صادق به جامعه افغانها معرفی نمودند، ممنون و مشکورهستم .

خداوند قبله گاه مرحومت را مسکونه جنت فردوس گرداند که نام پسندیده (قوی) را برایت انتخاب نموده که یقیناً چنین نام شایسته بالای ذهن و روان انسان نفوذ و تاثیر مثبت گذاشته که تراهم قوی و نیرومند بار آورده که در تصمیم و اراده ات و در پیشبرد مسئولیت ملی و وجدانی که روشن نگهداشتن اذهان عوام از طریق پخش مطبوعات و نشرات به وجه احسن بدون ترس و خوف اغیار و معاندین به پیش می روی، احسن و آفرین باد.

من در ۱۲ ماه اگست به ۸۶ سالگی ام قدم میگذارم که حوصله و نیروی نوشتن و خواندن و فعالیت های جسمی و فیزیکی و ضعف حافظه رویه ناتوانی گذشته، گوشه عزلت و خاموشی را اختیار نموده و در سراسر وجود غیر محارب گشته ام! ولی شکر خداوند را همواره بجا می آورم که درین سالخوردگی باردوش کسی نیستم و از عهده امور ضروری خود بر آمده می توانم .

بنابه اصرار شما و برای اینکه از نظر محبت آمیز دوست مطبوعاتی ام به فراموشی سپرده نشوم، یک صفحه از سخنان ارزشمند دانشمندان را برای چاپ خدمت تقدیم نمودم، کم ما و کرم شما !

پندهای ارزشمند: خوشبخت است پادشاهی که به نزد عالم میرود و بدبخت است عالمی که به نزد پادشاه میرود.

خدمت: سه گروه افراد بزرگترین خدمتها را بمن کرده اند: آنهایی که دوستم داشتند، آنهایی که از من متنفر بودند، آنهایی که به من بی تفاوت بودند. از گروه اول مهربانی، از گروه دوم احتیاط و از گروه سوم خوشناسی را آموختم. کارل یاسپر، فیلسوف آلمانی. خشم و عشق: خشم و عشق حد و مرزی ندارند، دومی، عشق، را انتخاب کنید، تا زندگی دوست داشتی داشته باشید و این را به یاد داشته باشید که اشیای برای استفاده کردن و انسانها برای دوست داشتن میباشدند. در حالیکه امروز انسانها استفاده میشود و اشیای دوست داشته میشوند. همواره در ذهن داشته باشید، اشیا برای استفاده شدن و انسانها برای دوست داشتن میباشدند.

مراقب افکار تان باشید که تبدیل به گفتار تان می شوند، مراقب گفتار تان باشید که تبدیل به رفتار تان می شوند، مراقب رفتار تان باشید که تبدیل به عادت تان می شوند، مراقب عادت خود باشید که تبدیل به شخصیت شما می شوند، مراقب شخصیت تان باشید که سر نوشت شما را می سازند!

رودخانه ها آب خود را مصرف نمی کنند، درختان میوه خود را نمی خورند، خورشید گرمای خود را استفاده نمی کند، گل عطرش را برای خودش گسترش نمیدهد، پولهای خورد (سکه ها) همیشه صدا دارند اما اسکناسها بیصدا هستند! پس هنگامیکه ارزش و مقام شما بالا میرود بیشتر آرام و بیصدا باشید. نظم و ترتیب همیشه در اولویت اند.

سکوت معنی دار بهتر از کلمات بی معنی است! در مسابقه بین شیر و آهو، بسیاری از آهوها برنده میشوند، چون شیر برای غذا میدود و آهو برای زندگی، پس هدف مهمتر از نیاز است.

از گوش دادن به سخنان دشمنان تان غافل نباشید، آنها اشتباهات شما را بخوبی بیان می کنند. دروغگو آدم بدی نیست، چون میدانده حقیقت تلخ است، لذا باعث اوقات تلخی شما می شود.

وجدان چیزی است که انسان را از لذت بردن گناه باز میدارد، قندخون مزه تلخ به زندگی می دهد !/

اداره: از حضور جناب الحاج شهزاده امان الملك جلاله باباجان گرامی، کمال سپاس دارم که با واژه های پر از لطف و مملو از محبت برادرانه، مرا نواخته اند. جناب جلاله شخصیت بزرگ معنوی جامعه و وطنداران ما درواشنگن و حومه میباشد که حضور و سخنرانی های شان در محافل ماشکوه و جلال و صمیمیت فراوان را سبب می گردد. عمر شان دراز باد و وجود مبارک شان دوران بلا و ناراحتیها باشد. /

خواجه محمدنعیم صدیق و ودبریج، ورجینیا

مشایخ لوگر (۱۷)

خلفای بزرگوار حضرت امام ربانی قدس سره

سراخ رفتگان عمریست زین گلشن هوس کردم
به جای رنگ، بویی هم از آن گل ها نشد پیدا (بیدل رح)
جناب مولانا پادخوابی نه شب رادر خانقاه حضرت شیخ سعدالدین انصاری (رح) در ده یحیی کابل سپری نمود، آنچه می بایست بهره، بهره گرفت و از آنجا دو باره راه کابل را در پیش گرفت. در مسیر راه فقیهی باوشان همراه شد و کار و بارش را پرسید، مولانا که جز راستی چیزی نمی دانست، احوال خود را باز گفت. فقیه موصوف مولانا صاحب را باخود نزد دانشمند بزرگی که در آن حوالی مصروف تدریس بود برده سفارش کرد که «ای استاد! این پسر عزم استفاده تعلیم دارد و برایش چیزی بیاموز.»

دانشمند موصوف پذیرفت. مدت یک ماه تحت تعلیم شان قرارداد شدند، آنچه که این دانشمند داشت برگرفت، سپس به شیوکی رفت و به شیخ محمدجان عرض حال کرد که غرض طلب علم بر آمده است. شیخ محمدجان فرمود: «با این بی پر و بالی زمستان چه خواهی کرد، من نمی توانم اسباب زمستان ترا فراهم کنم و پوستین و موزه و گرگینه (= نوعی پوستین) نداری و زمستان کابل همچو آتش سوزنده است، بهتر است کابل را ترک کنی.»

ماه عقرب بود، مولانا صاحب بی برگ و نوا و پابهره نه بسوی لغمان (لغمان) حرکت کرد. در مسیر راه ملازاده بی از آند یار قوت راه مولانا صاحب رامیداد بعد از طی منازل پرمشقت به لغمان رسیدند و مدت سه سال در آنجا بزمماندند. چادر (قطیفه) گاهی میداشت و گاهی نمی داشت، از نی پاپوش ساخته بود و از کاه ساده شالی، گندم و یا جو لباس تهیه میکرد. گاهی خوراکش تهیه میشد و زمانی گرسنه می ماند. بستر خواب نداشت، بر سر کاه میخوابید. بعد از سه سال راه کاهه رادر پیش گرفت و بن تعلیم فقه مصروف شد.

در اینجا آتش شوق اهل طریق در دلش شعله ور گردید و این شعله به گذشت هر شب و روزی زبانه میکشید. امید وصلت عشق مولای حقیقی آرامش نمی گذاشت تا اینکه کاهه را ترک گفت و به دیار سلطان طریقت، معلم راه حقیقت، عارف ربانی شیخ حبیب الله باسولی در کنور رسید. چند روزی در اینجا گذرانید و دلش از غیر الله سرد شد و آتش سینه اش شعله ور گردید و تاب و توان خود را از دست داد و قلم و دیوان را ترک گفت و به باجور آمد و در آنجا به شیخ بزرگواری که طریقه عالیه نقشبندی و قادریه را تلقین می نمود و به نام مولوی تیمورخان مسمی بود و مردم باجور، کنر، بلخ و بدخشان به او سخت ارادت داشتند، در رسید ولی او را نپسندید. به هندوستان رفت، دو سال درس خواند و دوباره به شیخ حبیب الله باسولی برگشت و سکون قلبی نسبی برایش حاصل شد.

در اینجا مدت سه سال را سپری نمودند. در این وقت شیخ حبیب الله باسولی که به صاحب مهربان موصوف بود عازم بیت الله شریف شدند، یکی از سادات کرام که صاحب مهربان رامشایعت می نمودند، دوباره به خانقاه برگشتند. سید موصوف از مولانا صاحب پرسیدند چه حال داری؟ مولانا فرمودند: می خواهم به کاهه برگردم. سید موصوف فرمود: چرا به طریقت رجوع نداری؟ مولانا گفت: خریدار نمی یابم تا خود را بفروشم. صاحب مهربان بیت الله شریف رفت و با شخص دیگری سرباز فرونمی آورد. سید موصوف گفت: شاه جهان، مرشد آوان، سلطان العارفین جناب محترم سید محمد لمتکی دام ظلّه قایم مقام وی است و در رتبه و مقام بجای وی است و جناب صاحب مهربان فرموده: «هر چه ما داشتیم با وی دادیم. سید محمد لمتکی خُم پر جوش است.» مولانا این سخن را شنید و برایش حالت شوریدگی رخ داد و به گفته خود مولانا صاحب که می گفتند: «در این وقت اضطراب و قلق زیاد گردید، موج آتش در قلبم جوش میزد از خواب و خور برکنار گردیدم، دلم آشفته تر شد، مستی و هشیاری یکسان گردید و حالت شکیبایی از دست رفت، نه در گلشن آرام می یافتم و نه در گلخن قرار!» به همراه سید روبه دربار و به درگاه آن بزرگوار نهاد، بعد از سه روز به آنجا رسید. در دره نور به خانقاه شمس العارفین، قطب الاقطاب، شیخ زمان، سالار اولیا سید محمد لمتکی قدس الله سره العزیز رسیده به حضور مبارک مشرف شدند. / (دنباله در شماره آینده) *****

(بقیه ستون اول: حتی در (سده و یاقرن قبل) منظور پیش از سال دوهزار - ۲۰۰۰ نوشته های زیادی داشته ام، که علاقمندان خاصی خود را داشت و هنوز هم عطش و میلان به نوشته های ورزشی و تحلیلی دارند، حالاکه در حدود ربع قرن جدید هم دارد سپری شده و تکنالوژی هم به اوج اش رسیده، (یوتیوبرستها و تیک تاکی ها) از نوعیت کار خبرنگاری که حرفه ظریف و حربه نجیف و وظیفه شریف و رشته عقیف است (بزنس) جور نموده و هوش و گوش شان روی (زنگوله فشار ده و سبسکرایب کوچکتن) است که در نوعیت گزارش دهی فقط روی این تمرکز دارند که باز دیده کننده اگر سری بزند تا اوبه اصطلاح (فیسبوکی) (دنباله در صفحه ۴)

سدنی، آسترالیا

نصیر احمد رازی

واژه های تصوف

عصا: عصا داشتن سنت است در سفر و حضر و در میان صوفیه عصا آن را گویند که سنان آهنین داشته باشد یا پاره آهن برپایان آن باشد، و آن را که آهن نباشد حساب عصا ندارد، آن را چوب دستی گویند، (شوخی: چون آقای قوی کوشان!)، و صوفیان عصارا از خود جدا ندارند.

سجاده بردوش افگندن: از آداب صوفیه بوده است .

خود گرفتم کافکنم سجاده چون سوسن به دوش
همچو گل بر خرجه رنگ می مسلمانی بود (حافظ)

و اگر سجاده را برکتف اندازد، آداب آن است که برکتف چپ اندازند و بر سجاده به ادب نشیند و تا توان روی به قبله کند و به دوزانو نشیند، و چنین به نظر میرسد که سجاده را بردوش می افکنده تا چین و چرو نشود و نورد نیابد، چنانکه در شعر ابوالحسن علی بن عبدالحمید از شعرای قرن شش در ستایش تاریخ بیهق گفته شده :

آن مرغ کش خرام کدام است برچمن

کز مشک تاج دارد و از حله پیرهن

در بر کشیده حله و بر سر نهاده تاج

آراسته به زینت فردوس خویشتن

و از یک مورد در کتاب مقامات زنده پیل که در آن تعبیر سجاده در گردن کردن آمده و به احتمال قوی، صورتی دیگر از همین تعبیر و سنت است. می توان فهمید که سجاده را برای تضرع و زاری و توبه در گردن می انداخته اند «نیم شبی بود برخاستم و غسل بر آوردم و دویی بگزاردم. پس سجاده در گردن کردم و زاری می کردم و بر پای می ایستادم. پس شیخ الاسلام را به خدای شفیع آوردم، گوی آواز به گوش من آمد که دل فارغ دار، چنان شود که تو خواهی.»

کلاه صوفیانه: صوفیه کلاه بر سر می نهاده و بر روی کلاه «قبه = جوزگره «می گذاشته اند. باخزری گوید: «گر بر تخت محبت نشسته است و بر سر ریر عالم تکیه زده جوز گره (گره تکمه مانند) بر جامه و کلاه بنید و اگر زره مجاهده نفس پوشیده است و خود مقابل با شیطان بر سر نهاده کلاه را قبه برنهد.»

قلندری: گویا قدیمیترین مورد استعمال کلمه قلندری در ادبیات فارسی در سروده های پایان قرن چهارم است و شاید هم قدیمتر. اصل کلمه قلندر به معنی اسم مکان بوده است یعنی محل تجمع کسانی که آنها را «قلندری» می خوانده اند. تا قرن هفتم قلندر به معنی اسم مکان بکار رفته و از آن دوره به بعد اندک اندک تغییر مفهوم داده و بر اشخاص هم اطلاق کرده اند .

شریعت و طریقت: این مسئله که بعدها سومی هم بر آن افزوده اند، یعنی حقیقت، از مسائلی است که در عصر ابوسعید میان صوفیان و مخالفان شان مطرح بود. این جوزی نقدی در باب این مسئله دارد و می گوید: «نخستین کار این بود که اینان «صوفیان» نام هایی وضع کردند و گفتند «حقیقت و شریعت «و این زشت است که چرا شریعت چیزی است حق تعالی آن را برای مصالح خلق وضع کرده است، پس حقیقت دیگر چیست جز القاء شیاطین در نفوس؟ و هر که حقیقت را جز در شریعت جستجو کند گرفتار فریب و خدعه است. «و در جای دیگر فصل خاص این موضوع پرداخته می گوید: «بسیاری از صوفیان میان شریعت و حقیقت فرق گذاشته اند و این از جهل گویندگان این سخنان است، چرا که شریعت سراسر حقایق است. «و بسیاری از قدمای صوفیه اعراض از ظواهر شرع را برایشان زشت شمرده اند.

و از امام غزالی نقل می کند که هر کس بگوید حقیقت مخالف شریعت است یا باطن مخالف ظاهر، اوبه کفر نزدیکتر از ایمان است. با اینهمه بحث، این مسئله و کاربرد اصطلاح همچنان بطور روزافزون ادامه یافت و مولینا در مقدمه دفتر پنجم مثنوی فرمود: «و جهت این گفته اند که ادا ظهرت الحقایق بطلت الشرایع، اگر حقایق آشکار شوند، شرایع باطل میشوند. و در قرن هفتم و هشتم در آثار صوفیه تندر و این مسئله حادث شده است. (اسرار التوحید)

مشتاق احمد کریم نوری سانسفرانسکو

یه سلسله نوشته های این قلم در امید

اهدای همه ورزشکاران و تیمهای ورزشی که در این آواخر افتخارات و مدال های کسب نمودند و تیم فوتسال افغانستان به جام جهانی فوتسال راه یافته، تیم ملی کرکیت به تیمهای کار کشته های جهان غلبه نمود، ورزشکاران رزمی ما در سازمانهای نامدار ورزشی افتخار آفرینند ، مشعل المپیک منعقد فرانس در همین هفته توسط ورزشکاران نامدار جهان از جمله ورزشکاران مدال آور و با افتخار افغانستان نیز حمل شد و طبق معمول افغانستان عزیز با شروع نامش به حساب الفبا انگلیسی A در ردیف اول رژه نمودند و المپیک امسال پاریس را با حضور گرم و پر شورشان منور کردند .

در باره تاریخچه المپیک و جام جهانی فوتبال این قلم در مطبوعات به صورت عام و در همین جریده امید به شکل خاص، قبل از تولد و هسته گذاری و اختراع (فیسبوک) و توئیتر و غیره

شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر - یکسال (۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly

12286 Ashmont Ct #202

Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321

Email: mkqawi471@gmail.com

پاک شان استفاده کرده مقاصد فردی خود را به پیش تیله نمایند. البته اندیشمندان مجرب و استادانی هم داریم که هدف شان رهنمایی جوانان است که باید به آنها گوش داده شود و اما جوانان قسمیکه ابراهیم خلیل احمد جامی سروده است:

هر کس خوب و بدی گفت گوش خود بگیر

بد را به او گزار و به خویش عمل نما
صدا ها، که شامل آواز های خوش آیند و گوشخراش بوده
بعضی تهوع آور بوده به معده سوزش میدهد. صدا ها با آهنگ
های مختلف و متعدد از افراد و ارکین حکومت های سابق از
هر گوشه و کنار واز هر موج کوتاه و دراز رادیو و تلویزیون
شنیده میشود. یکتعداد این آواز ها از مردمان نیکخواه و خیر
اندیش بصدا درآمده در فضای اتفاق، اتحاد، هماهنگی، وحدت
ملی و وطن دوستی طنین انداز اند. اینها کسانی اند که مسئولیت
ایمانی و وجدانی خود را بجا آورده آواشان که نفع مردم و ملت
افغانستان است بر دلها می نشیند. با تأسف، همین آواز ها مانند
آواز های ژور نالست های وطن دوست و مردم دوست که با خود
دختران شجاع و با شهامت دارد کوشش میشود تا خاموش شوند و
خاموش بمانند. صوت الحمیر های وجود دارد که اتهامات نثار و
توطئه ها دیزاین مینمایند. این گروه نه تنها به نفع قوم و لسان و
ملت خود قدم های نیک بر نه می دارند، بلکه منافع مردم دلیر و
شجاع افغانستان را نیز در مسیر خطیر دشمنان وطن قرار میدهند که
«سنگ ره شوند!». بد نیست از ژورنالست های دردمند ما
بشنوید:

غم دارم و غم دارم، یک سینه الم دارم

سحری به قلم دارم، پیچم به سخن آتش

من اخگر سوزانم، از خیل شهیدانم

سازند چوپنهانم، افتدبه کفن آتش

شکست شب، رازق فانی صفحه ۴۸

نوشته ها که ما حاصل قلم بدستان است، مسوولیت سنگین با خود
همراه دارد. قلم با ذکر آن در قرآن کریم یک قدسیست بالاخص
بخود میگردد. فلهدذا وقتیکه با قلم سرو کار پیدا میکنیم باید قدر،
قدسیست و عفت آنرا همیشه مد نظر داشته فراموش نکنیم. نوشته
های پژوهشی راستین، عالمانه، انتقادات اصلاحی، برای دوام صلح،
اتحاد و اتفاق ملت ها آثار پرارزشی اند که بدون شک در
جهت تنویر، نمو و منافع معنوی مردم راه میکشاید. از مجموعه
این نوع نوشته ها که کتاب تدوین میگردد خدمت بزرگ برای
منافع فرهنگی مردم ما بوده باید مردم به خواندن کتاب های
علمی و تاریخی مستند نه پروپاگاندی علاقه گیرند و نویسنده های
را که در رسانه ها به منفعت مردم نشریه دارند باید حمایت کنند.
دستورالعمل ها و طرزالعمل های وجود دارد که یکی پی دیگر به
رخ مردم و ملت های ما کشانیده میشوند. اکثر این طرزالعمل ها و
دستورالعمل ها از طرف کسانی که قطعاً از کلچر و رسم و رواج
های ملت های افغانستان اطلاع نداشته در لندن، بن، سدنی و یا
واشنگتن فرسخها دور توسط متخصصین چوکی نشین دیزاین
و طرح ریزی گردیده، بر وطنداران ما تحمیل شده است. یکتعداد
ازین نوع دستور ها و طرز العمل ها روی کاغذ و بر اساس پالیسی
دونور ها بوده به مفاد مردم ما پایان نیافته است؛ اگر دوام یابد
مردم و منافع شان بیشتر پایمال خواهد شد.

خیانت به مقابل مردم افغانستان عامل اصلی ضد منافع مردم ما
بوده توسط یک دسته خائینی که معلوم الحال اند و همه آنها را
میشناسند که باید مجازات شوند ولی فعلاً با پولیکه از مردم ما
دزدیده اند فعالیت های گسترده ای سیاسی در پیش گرفته اند که
نباید مردم خوشباور ما در دام شان گیر بمانند. جلوگیری از این
عمل شنیع در سیستم سیاسی و قانونی جدید افغانستان باید از
اولویت ها باشد.

ترجیح منافع شخصی بر منافع مردم تاریخ طولانی دارد: خیانت
خوارزم شاه بود که چنگیزخان مشتعل شد، روش بی کفایتی احمد
شاه بابا بود که انگلیس هند را جزء امپراطوری خود ساخت و تا
حال به جز یک ملت دیگر ملت های افغانستان متضرر هستند، امیر
شیر علی خان در سیمله بیشتر برای ولیعهدی فرزند خود نسبت به
مفاد مردم تمرکز داشت، امیر محمد یعقوب خان با معاهده
گندمک مفاد خود را بر مفاد مردم ترجیح داد، امیر(دنباله

درص ۸)

«مفهوم ملت، در اواخر قرن نوزده (۱۹) با مضامین مختلف به
زبان فارسی وارد شد و به معنای مهم، نیشن، بدون آنکه با تعبیر
جدید فهمیده شود عمومیت پیدا کرد».

لیدر کمونستها، لینین قبل از پیروزی انقلاب به جمعیت های زبانی
و قومی ساکن سرزمین گسترده ای روسیه عنوان ملت داده بود.
بیندیکت مینویسد: نشنالیزم برای تیوری مارکسیزم یک
انومالی ناراحت کننده تلقی شده روی همین دلیل است که
عوض مقابله بعضی ها انرا رد نموده اند.

در دوران حکومت مطلقه ای اروپا رسته های اجتماعی مانند
اشراف، روحانیون، ملت نامیده میشدند. اکنون بر میگرددیم
به: منافع ملی، که باید منافع مردم گفته شود و قسمیکه گفته
آمدیم مردم شامل همه ملت ها میباشد. منافع کشور از یک سو
مسؤولیت افراد یک جامعه و یک ملت است و از جانب دیگر
مسؤولیت فوق العاده جدی اراکین دولت. اگر افرادی که ملت باهم
اتحاد قلبی و ایمانی جهت پیشبردآمال و آرزوهای مدنی و اخلاقی
یکدیگر نداشته باشند برای تعمیر منافع ملی یا منافع مردم
خودتهدایی گذاشته نمیتوانند. برای در نظر داشت منافع مردم
بیک تعداد اعمال انفرادی و دولتی ضرورت است:

اول- اعمالیکه در منافع مردم در ساحه ای انفرادی تذکر داده
شده، بفرمان، شامل: ۱- نظافت شخصی که از پیامبر در صحیح
مسلم پاکی جزء ایمان روایت شده است، نظافت فامیلی، نظافت
ناحوی، نظافت منطوقی و همه ای ملت های افغانستان است. ۲-
کمک و دستیاری درماندگان و ناتوانان بالخاصه در همسگی فرد
است. ۳- همچنین اعمال نیک، اخلاق پسندیده و صحی والدین
اطفال صحتمند و با اخلاق بار میاورد. این اطفال است که جامعه
ساز سالم و نیرومند آینده ملت های مردم افغانستان عزیز میباشد.
۴- احترام متقابله فرد به کلچر، هویت و فرهنگ های متفاوت از
خود...و...و. لست دراز است ولی با همین چند اعمال عمده ای
انفرادی مثال میدهم.

دوم- اعمال اراکین دولت و حکومت ها که از یک مامورمبتدی
تا یک زمامدارمستعد، ذکی، دانشمند، زیرک، و سیاستمدار و
وطن دوست را در بر میگردد؛ با اعمال انفرادی لازم و ملزوم
یکدیگر میگردند.

اعمال اراکین دولت که به اساس روشناسی، قومی، لسانی،
پولداری، فریب کاری، چاپلوسی، دغل بازی و خود فروشی به به
مقامهای مختلف دولتی جا بجا میشوند کارهای میکنند که به آن
اشنایی دارند: با فریب کاریهای خود آمرین صادق و معزز و مردم
وطن دوست وطن را به ملت های افغانستان بیکیفایت، رشوه خوار،
خائین، و وطن فروش معرفی میسازند، با چاپلوسی های خود
بمقامهای که کفایت، اهلیت و لیاقت آنرا ندارند مقرر میشوند، با
دغلبازی که دارد به هیچکس اعتماد نمیکند و با آنکه اعتماد دارد
به اصطلاح یک سیب و دو نیم خودش بوده از پالیسی کلاسیک
استادان خود که یکی تگ میشود و دیگر تگمار استفاده مینمایند،
و بلاخره از خود پسندی که دارند و یا به اصطلاح کابلی پشه های
هستند بال کشیده؛ نزد شان وطن، ملت و فامیل و دین و مذهب و
رسم و رواج مردم، ملت ها و جوامع دیگر که مثل خود شان
نیستند قیمت نداشته، ارزش و مزایای هر چیز محو و نابود میگردد.
اما صرف برای بقای بی بنیاد خود بهر سو تپ و تلاش نموده،
دست و پا میاندازد؛ امید ملت های ما در دام شان نیفتند.

روزیکه پارلمان پیدا کنیم افراد آن جزء اراکین سه گانه اداری،
قانونی و عدلی قضایی دولت میباشد از هر وقت بیشتر در ایجاد
یک افغانستان تمدن سرشار از پیروی قوانین از قانون اساسی تا
تحصیلات عالی و جنایی و...و. بار گران مسوولیت بدوش
میداشته باشند. فعالیت های صادقانه و وطن دوستانه ای شان در خانه
مردم در عروج و یا نزول در وضع و حالات مردم افغانستان در
حال و آینده فوق العاده موثر خواهد بود. بر مردم است که
نماینده ای دانشمندوطن دوست و صادق خود را به پارلمان بفرستند
تا در نظر داشت منافع شان قوانین طرح نمایند که افغانستان ما را در
ساحه ملت ها، به اوج کمالات مفتخر سازند: ملا و مولوی به کنج
مساجد که جایشان است فرستاده شوند.

گفتارهای، طولانی، مونوتون یا یکنواخت و بی سرو پا که با
اعمال مترافق نباشد همه شعار های واهی و ضیاع وقت است.
گفتاری که خود کوزه گر و خود کوزه و خود گل کوزه باشد
برای خدعه و فریب مردم خوشباور ما طرح شده کدام مفاد ملت
ها از لابلای آن محسوس نمی باشد. افراد و اراکین دولت آنچه
میگویند و وعده میدهند باید وفادار باشند و نه دیر یا زود چلو
صاف شان از آب بر آ مدن نیست. این گروه، در سیستم های پیرو
قانون از قانون کشوری بالاتر نبوده به مجازات سنگین روبرو
میشوند. ولی در افغانستان نه تنها محاکمه نمیشوند بلکه با دیده
درایی ها میخواهند دوباره عنان قدرت بدست گیرند.

رفتارها، که با گفتار و اعمال مترافق نباشد همه واهی و ضیاع
وقت است. این فریبکاران با رفتار جالب و شیرین زبانی ها، مردم
مخصوصاً جوانان ما را مورد هدف قرار داده اند تا از احساسات

مردم و منافع مردم ما پایمال شده است

تعریف «ملت» برای فیلسوف های سیاسی یک مسوولیت
مشکل است. در تجربه روزمره، ملت به مقصد «دولت» استعمال
شده است مثلاً در «ملل متحد» دولت هاست که زیر نام ملت شان
عضویت گرفته اند.

دایره المعارف دوام داده مینگارد: یک ملت جماعتی از
مردم است که از دیگر جوامع متفاوت شناخته شده
میخواهند خودشان کنترل امور محوله مردم خود را بدست داشته
باشند. پس چگونه یک جامعه تشکیل داد؟ و منبعی که ملت را باهم
متفق نگاه دارد کدام خواهد بود؟ دو جواب داده شده
subjective یا وابسته به اطاعت سیاسی و **objective** یا وابسته
به هدف مشخص:

درنوع اول، این وابستگان ادعادرند که ملتها اساساً
انجمنهای مردم رضاکارند که با در نظر داشت اراده اعضای خود
مانند دیموکراتها و جمهورخواهان در امریکا آنها باهم متفق نگاه
شده اند؛ و این گروه رضاکارانه میخواهند جزء این گروه باشند نه
آن گروه دیگر؛ ما در امریکا طی چند ماه آینده این نوع روش ها
را مثل سال های گذشته با چشم سر مشاهده خواهیم کرد.

در نوع دوم، کسانی اند که اصرار دارند ملت ها روی
بعضی اهداف مشخص مانند: اصلیت نژادی، زبان تکلمی، مذهب و
کرکتر های خاص مثل عنعنه مشترک و قس علیهذا دورهم جمع
میشوند. ولی بوده میتواند که تا هنوز شعور ملت شدن و یا آرزوی
تشکل جامعه سیاسی از خود نشان نداده اند. با خصوصیت های فوق
چنین جوامع که شناخته شده است هر کدام یک ملت جداگانه
هست که با کلتور و عنعنات خود بیرق های مختص به خود در
جوار بیرق کشور هم میداشته میباشد.

مثال هدف مشخص یا **objective**. زبان تکلم در یک
کشور است؛ به کشور های که همه با یک زبان تکلم داشته اند مثلاً
انگلیسی زبانان آشنا هستیم. در این کشور ها گروه های وجود
دارند که مردم و ملت های شان چندین زبانه هستند و دلیلی که
آنها را باهم متحد سازد و امنیت سر تاسری سبب شود همانا
موجودیت و فعالیت سیستم های سیاسی قوی و مقتدر قانونی نه
دیموکراسی وارد شده (از خود مردم برای مردم) و عادل که
مساوات را در زیر چتر قانون مراعات کند ضروری شمرده شده
مثال خوب نوع سیستم قانون دوست کشور های متمدن مانند بلجیم
و سوئیتزرلیند چندین زبانه است که دارای امنیت و پیشرفت پایدار
شده اند؛ از هر دو تحریک فوق یک تعریف ذیل برای ملت
پیشنهاد شده است:

یک ملت قانونی وقتی بوجود میآید که: «اعضایش دیگر
ملت ها را جزء همه ای جامعه محترم شمرده در برابر یکدیگر
احساس مسوولیت داشته از مشخصات پر فضیلت تاریخ مشترک،
سکونت در یک محل جغرافیایی مشترک و یک کلچر مردمی که
با عنعنات خاص خود متفاوت از دیگران بوده این ملت ها باهم
روابط پسندیده داشته باشند».

مولف دیگر مثل بنیدیکت اندرسن Benedict Anderson (۱۹۳۶-۲۰۱۵)
مورخ و عالم سیاسی آیرلیندی در سال ۱۹۸۳ در
کتاب **Imagined Community** مینویسد: تیوری های ملیت
یا **nationality** سرگیج کننده بوده حتی بعضی اوقات تخریش
کننده میشود. ولی چیزیکه واضح است اینست که یک تعریف
علمی تا حال پیشنهاد نشده است. دوام داده مینویسد (صفحه ۵):
مثلیکه فرد از خود جنسیت مرد و زن دارد مردم و جوامع هم از
خود باید ملیت (هویت) داشته باشند.

بناء، به اساس تعریف فلسفی، افغانستان دارای ملت های
متعدد مانند ازبک، ایماق، بلوچ، ترکمن، پشه ای، پشتون و هزاره
هست: برای اینکه یک کشور متحد و متفق به میان آید ایجاد یک
سیستم سیاسی قوی و مقتدر قانونی ضروری میباشد! تا مساوات،
عدالت و احترام به عنعنات، هویت و فرهنگ این ملت ها برقرار
گردد و همه از یک قانون اساسی بهره ور گردیده کسی ما فوق
قانون نباشد.

با تأسف عمیق، سیستم حکمرانی سه سال طالب ظالم ثابت
ساخت که این قدرت را نداشت و نداشتند: با بخش پشتونخواهی
کلمه افغان را بر افغانستان ترجیح داده تنها به ارثیت یا **heritage**
یک قوم که از یک سو از بایزید روشن به اینطرف به استفاده از
حروف فارسی/ دری القبا پیدا کرده اند و از سوی دیگر به اساس
تاریخ حسین شاهی (۱۷۹۸ صفحه ۳۱) و تائید بعضی افراد ما و رای
سرحد و مرحوم ظاهر شاه ارثیت اجداد شان به بنیامین ابن
حضرت یعقوب اسرائیل الله میرسد تذکر میدهم. لطفا مرا متهم به
تفرقه اندازی و پشتون ستیزی نه نموده مادر من پشتون ترین است
و به من درس داده که «از حقیقت دور نرو» آنچه مینویسم تاریخ
شما یک ملت خاص پشتون / پتان با شهامت، جنگجو و مهمان نواز
است؛ طالب ظالم به عوض پیوند ملت ها آنها را زیر تاثیر سرشت
برتری و افتخار بر واهیات خود از هم دور و متفرق ساخته جوانان
را که ثروت برای پیشرفت و پایداری کشور است سرسام و
سرگردان راهی دنیای بیگانه، مهاجر و بی عزت ساخته اند.

کتاب (یادداشت‌های استاد خلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 33, Issue No. 5, AUGUST 21, 2024, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسۀ عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسمبر ۲۰۲۴ ارسال دارند. تلفون ۶۳۲۱ ۴۹۱ ۷۰۳
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge
VA 22192—7075 U. S. A.

افغانستان در گرداب ...

طبق آمارها، حدود ۱۰ درصد زمین افغانستان قابل کشت است. وسعت افغانستان ۶۵۲،۲۲۵ کیلومتر مربع یا حدود ۶۵،۲۲ میلیون هکتار است و در حدود ۷ میلیون هکتار از این سرزمین قابل کشت است. بیش از ۳ میلیون هکتار این زمین آبی است که حدود ۵ درصد مساحت کشور می شود. باقی زمین قابل کشت، للمی و بسیار بیش تر به بارانهای فصلی وابسته است. علاوه بر این، زراعت افغانستان میکانیزه نشده و بیش تر زمینهای زراعتی به صورت سنتی کشت می شود، لذا میزان بهره برداری بسیار پایین است.

از همین رو کشور دایم واردکننده مواد غذایی بوده و به خودکفایی غذایی نزدیک نشده است. در شرایطی که اداره مردمی وجود ندارد، نهادهای فنی و تخصصی تقریباً تعطیل می باشند و حاکمان نه توانایی برنامه ریزی و تدبیر دارند و نه به نقش انسان در کاهش بحرانهای طبیعی و مدیریت خطرات باورمندند، شرایط وخیم تر شده است.

منطقه ما همان طوری که در آغاز گفتیم یکی از آسیب پذیرترین مناطق از جهت تغییرات اقلیمی ناشی از گرم شدن زمین است و با افزایش دما، بحران کمبود آب در اثر کاهش بارش و کاهش سطح آبهای زیرزمینی، گسترش بیابان، توفان ریزگردها و افزایش سیلاب یا آب شدن یخچالها روبه رو است.

این وضعیت امنیت غذایی منطقه را به خطر انداخته و باعث افزایش مهاجرت شده است. این منطقه، به خصوص افغانستان به سمت آینده پرخطر پیش می رود. با وجودی که افغانستان و نیز تا حدودی کل منطقه در انتشار گازهای گلخانه ای سهمی خیلی ناچیز داشته و افغانستان از این لحاظ در میان ۲۰۹ کشور رتبه ۱۷۹ را دارد، اما متأسفانه در مقابل این بی عدالتی فعلاً کاری نمی توان کرد.

برای کاهش اثرات ناگوار تغییرات اقلیمی باید تلاش نظام مند و مبارزه پی گیر صورت گیرد. مسوولیت عمده این کار به دوش دولت هاست. متأسفانه افغانستان در چنین وضعیتی اضطرابی دچار حاکمانی شده است که نه تنها توانایی و پیلانی برای مبارزه با اثرات ناگوار تغییرات اقلیمی ندارند، بلکه به تدبیر انسانی جز در سرکوب مخالفان و حفظ قدرت، در هیچ کار سازنده ای بها نمی دهند.

در زمان جمهوریت نیز اگر چه کار اجرایی ملموسی برای کاهش اثرات تغییرات اقلیمی صورت نگرفته بود، اما حداقل این آگاهی وجود داشت که بحرانهای اقلیمی در راه است و باید برای مبارزه با آن آماده گی گرفت. کارهای مقدماتی از جمله تدوین چارچوبهای حقوقی و اداری و تماس و امضای توافق نامه با تعدادی از سازمانهای بین المللی برای همکاری متقابل و جلب حمایتهای فنی و مالی انجام شده بود.

مهم تر از آن اداره جمهوری مشوق تعلیم، کار و آزادی بود و این در درازمدت کشور را از نظر نیروی بشری و امکانات فنی برای مبارزه با حوادث و بحرانها آماده می ساخت. اکنون وطن ما تحت حاکمیت طالبان در همه ابعاد شاهد عقب گرد است و از این رو ظرفیت مبارزه با فجایع طبیعی و اتخاذ تدابیر برای کاهش عواقب این فجایع نسبت به دوره جمهوری کاهش یافته است.

بیش ترین آسیب این وضعیت را افراد فقیر متحمل می شوند. فقر و بیچاره گی بیش تر و مهاجرت به خارج جهت یافتن یک لقمه نان، با وجود موانع زیاد هر روز بیش تر می شود. باید سعی شود که فعالیتهای زراعتی، اقتصادی، مدیریت آب، انرژی و دیگر امور مربوط به محیط زیست با ایجابات متقابل با اثرات تغییر اقلیم سازگار شود تا اثرات ناگوار آن به حداقل کاهش یابد و به مردم در این راستا آگاهی لازم داده شود.

تغییر اقلیم اجتناب ناپذیر است و همه ما مکلفیم تا برای نجات از عواقب ناگوار آن تلاش کنیم. مهم ترین و عاجل ترین ماموریت ما ایجاد حکومتی است که به این مسایل اولویت دهد و مانع آمادگی و تجهیز فنی و علمی مردم برای مبارزه در برابر بحرانها نشود.

مردم و منافع مردم ما پامال شده است

عبدالرحمن خان با معاهده دوبرند و دریافت پول هنگفت تا امروز در بین مردم تفرقه خلق نموده است، شاه امان الله که یک فرد وطن دوست بود و تعالی، عزت، ارتقای مدنی و آزادی مردم افغانستان خاصاً زنهارا پلان داشت از طرف یکدسته خائنین به بهانه دین و مذهب تبعید گردید، شاه حبیب الله کلکانی بیسواد بود و بیسوادی را ترویج داد و بر پیشرفت های شاه امان الله خط بطلان کشید. همه ای این ها، که مشکل است بروان شان درود فرستاد، بلاشک مردم ما، ملت های ما و منافع شان را زیر پا لگدمال ساخته اند که باید عبرت گرفت.

نادر غدار و برادران ظالمش هاشم خان و شاه محمود خان مردم روشن فکر را در سیه چاه انداختند. علاوه، رئیس تنظیمیه شاه محمود خان از کله هزاره های پیرجوالها پرکرده بود (پیام جاویدان، محمد ابراهیم عقیفی، صفحه ۲۳۲)، سردار نعیم بر معارف افغانستان محدودیت ها گذاشت که به ضد منافع مردم بوده است، سردار داوود که یک فرد وطن دوست بود ولی با غرور و شق های خود کمونست ها را رشد داد که بصد منافع مردم قتل و مهاجرت ها پایان یافت، کمونست ها با روش ضد دین و مذهب بر یک مجمع از ملت های مسلمان افغانستان کشتار ها را روا داشتند که به ضد منافع مردم تمام شد، مجاهدین نتوانستند بین خود متحد شوند و به آسانی خود را در دام خارجیان پیوند دادند و آمر صاحب شهید قهرمان ملی افغانستان را که برای نجات، اتحاد، تعلیم و تربیه جوان های کشور تلاش داشت توسط یک دسته وطن فروشان منحوس جهت رسیدن به مقاصد شوم شان شهید ساخته شد که قطعاً منافع مردم افغانستان با خود نداشت و سبب شد خون های پاک مردم ما ریخته شده شود و خاک پاک ما زیر پای عساکر امریکایی ها و جاسوسان شان پامال شود.

طالب ظالم در دور اول از کشتارهای ملت های افغانستان و انتحار مردم دیندار ما منافع مردم را زیر لگد خشونت پامال نموده برای ملت خود و عنعنات خود تلاش داشته با نگهداری اسامه بن لادن وطن را در چنگ امریکای ها انداختند، کرسی که از خائنین تاریخی مردم ما بشمار می رود، فامیل و دوستان خود خدمت کرده با طالب همکاری داشت و دارد زیرا که موسس و قوماندان اعلا طالبان شمرده شده است. با ورود اشرف غنی از طریق رای تقلبی باز هم نظر به اینکه یک فرد اکادمیک بود مردم از وی توقعاتی اخلاقی و دینی و مدنی داشتند که میسر نشد و در اخیر عوض مبارزه راه گریز را در پیش گرفت و در تاریخ جهان اولین قوماندان اعلا یک مملکت است که در جریان حمله تروریست ها «به عجله» راه گریز در پیش گرفت!

بالاخره طالب ظالم بکمک ترمپ و حمایت بایدن چه ظلمیست که بر مردم ما روا نمیدارند که شما همه در جریان استید؛ بخاطر دارید که طالب ظالم بنام جهاد با کفار، مردم مسلمان را به قتل میرسانیدند و از امریکایی ها حمایت میکردند یعنی امر خدایی ﷻ شد آء علی الکفار و رُحماء بینهم (سوره نمره ۴۸ الفتح آیه ۲۹ جزء ۲۶) را معکوس عمل کردند. چون نوکر حلقه بگوش امریکا در منطقه ظهور نمودند. در حقیقت همه منافع مردم و ملت های ما را بکمک اربابان خود سرنگون ساخته اند. بر امنیتی که افتخار دارند و یکی دو پروژه نمایشی که رقم زده اند نسبی میباشد. همین قهرمانان انتحاری و دهشت افگنان بیرحم بودند که بی امنیتی، چور و چپاول، قتل زن و طفل و تجاوز بر ناموسهای مردم و ملت های دیندار ما روا داشته بودند و روا دارند. هیچیک عمل شان به مفاد مردم افغانستان نیست و نخواهد بود.

محترم محمد افضل عثمانی، در مقاله پژوهشی که در Beijing Law Review, 2022, 13, 414-428 از دانشگاه بوداپست هنگری زیر عنوان Sub-Nationalism and Nationalism: the Dilemma of Power and Ethnicity in Afghanistan به این نتیجه رسیده است که: «با در نظر داشت جامعه افغان (افغانستانی) فیدرالیزم یک مدل مناسب برای کنترل جنجال قدرت و تضمین صلح در کشور بوده میتواند». خواندن این اثر به همه مخصوصاً جوانان ما توصیه میشود.

خلاصه اینکه تعریف های ملت تقدیم گردید مردم و منافع مردم عوض اصطلاح منافع ملی با مسؤولیت های فردی و اراکین دولت که ملزم یکدیگر اند بیان شد. از شعارها و صدا، طی ادوار مختلف، چون صوت الحمیر بلند بود چند سطر نوشتیم. به خواندن نوشته های مفید و کتاب ها که برای تنویر اذهان مردم با زحمات شبارویی و مصارف هنگفت تهیه میشود و منفعت و دوام فرهنگی نصیب میسازد تشویق بعمل آمد. از دستور العمل ها و طرز العمل ها ذکری صورت گرفت و از خیانت و خائنین که اعمال شان به ضد منافع ملت های افغانستان است به دوام فعالیت های شان توجه جلب گردید و در اخیر گروه های تاریخی که منافع مردم را بر منافع خود ترجیح داده بودند خلص تذکر یافت.

این بود آنچه این جانب در اخیر عمر بشما وطنداران عزیز، ملت های دیندار و غیور عرض داشتم. هر کشور متشکل از ملت هایی استن که باید مساویانه و عادلانه برخورد شده حمایت و احترام شوند. یک سیستم مشروع، قانونی، عدلی و مساوات میتواند همه ملت ها یا مردم جوامع را زیر یک چتر سیاسی مقتدر همشهریان با امنیت، ترقی، تکنالوجی و بلند ترین درجات علمی مزین نموده دورهم مستریحانه جمع سازد؛ هر کشور، یک جامعه خودی ملل دارند که مثال خوب آن افغانستان است که از الف ازبک تا (ه) هزاره ها ملت داشته نتیجه گیری آقای عثمانی را تأیید نموده سیستم فیدرالی که هر ملت به اراده ای خود تحت قانون اساسی کشور برای پیشبرد امور محوله مردم و جامعه خود داشته تصمیم بگیرند و نگذارند که مردم و منافع شان بار دیگر بواسطه و وسیله ای زورمندان و غاصبین پامال شود. این مقاله را با دو بیتی از سیمین بهبهانی پایان مینخشم:

دوباره می سازمت وطن، اگر چه با خشت جان خویش
ستون به سقف تو می زنم، اگر چه با استخوان خویش
اگر چه صد ساله مرده ام، به گور خود خواهم ایستاد
که بر درم قلب اهریمن، ز نعره آنچنان خویش /

به سلسله نوشته های این قلم

عضویت دارد در جمله ورزشکاران نامدار و کارزماتیک بود که بیرق فلسطین را بلند نمود و به اهالی غزه کمک مالی نمود هوش را در المغرب (مراکش - مراکو) در زمان زلزله در آن کشور قرار داد. و همین طور برای زلزله زدگان ترکیه همدردی نشان داد. هکذا و در افریقا و بسا نقاط گیتی کمک های مالی و معنوی نموده است هر چند برای مردم افغانستان هم همدردی و همکاری نشان داده، و برایش در صفحه رسمی اش پیام داده شد که زلزله هرات و ماورای هریرود و هیرمند و هکذا سیلاب زدگان اخیر کشور افغانستان از بغلان و کاپیسا و بدخشان و بادغیس و فاریاب میدان وردک گرفته تا کنر و ننگرهار و نورستان و لغمان و همه نقاط افغانستان هم یادت باشد.

میزان محبوبیت کریستین رونالدو به مثابه یک پدیده ورزشی فوتبال مورد حرمت عمومی قرار دارد. بجز از صهیونیستها همه او رادوست دارند و البته باید گفت تا دور قبلی این جام، که هر چهار سال برگزار میشود، سهمیه جام یورو از طرف یوفا و با تصویب (فیفا) فدراسیون جهانی فوتبال، شانزده تیم بود و اما از این جام هفدهم یورو - ۲۰۲۴ به ۲۴ تیم اروپایی ارتقا نمود و دلیل آن هم دادن سهمیه بیشتر و بهتر به قاره سبز(اروپا) بوده است.

البته از جام جهانی هم سهمیه تیمها که قبلاً ۳۲ تیم از قاره های جهان بود، هم بخاطری که بساکشور ها رویا کمتر ببافند. که چرا در جام جهانی نمی روند می توانند با سهمیه بیشتر و کار بهتر به این رویا نایل گردند و به جام جهانی برسند. باید گفت که چه در جام جهانی که هر چهار سال برگزار می شود نظر به سهم قاره ها مسابقات میان قاره بی انجام می شود. و تیم های که نتایج بلند و بالا می گیرند نظر به سهمیه شان به جام جهانی می روند، همین طور جام یورو که مربوط کشورهای شامل قاره اروپا است. اول مسابقات میان دوره بی انجام میشود و بعد نظر به تعداد سهمیه به جام میروند.

درخاتمه به روح پدر گرامی ام جنت مکان الحاج پاسوال نورالدین خان نوری قهرمان ورزش دوش افغانستان و از ابر ستاره های ورزش و همه ورزشکاران که به رحمت حق پیوسته اند دعا و درود می فرستم. (نسبت ضیق جا، این مقاله تخلیص شد. اداره)